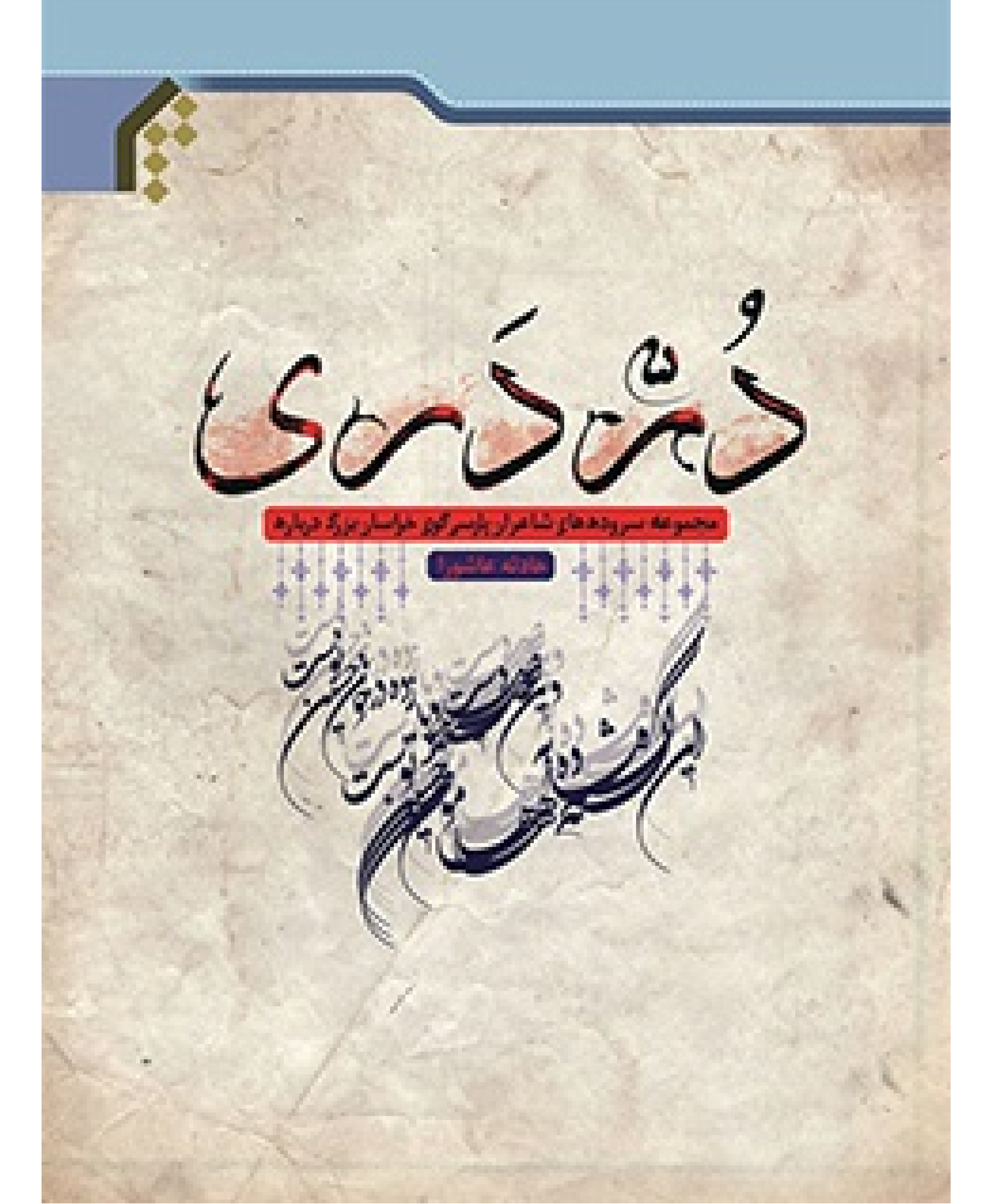

مجموعه سروده‌های شاعران پارسی‌گوی خراسان بزرگ درباره
حادثه عاشورا


بسم الله الرحمن الرحیم

در دری: (مجموعه سروده های شاعران پارسی گوی خراسان بزرگ درباره) حادثه عاشورا...

نویسنده:

سیدحسن احمدی نژاد

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در دری: (مجموعه سروده های شاعران پارسی گوی خراسان بزرگ درباره) «حادثه عاشورا»...

مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی نژاد، سیدحسن، ۱۳۳۸

عنوان و نام پدیدآور: در دری: (مجموعه سروده های شاعران پارسی گوی خراسان بزرگ درباره) «حادثه عاشورا»... / گردآورنده سیدحسن احمدی نژاد بلخی بلخابی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۴۳۳ ق ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.؛ ۱۴ علیه السلام ۲۱ س م.

شابک: ۱-۶۱۸-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۹-۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق - شعر - مجموعه ها؛ عاشورا

موضوع: شعر فارسی؛ شعر مذهبی - مجموعه ها؛ شاعران - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۴ ۱۳۹۱ د ۲۷ الف/ PIR ۴۰۷۱

رده بندی دیویی: ۱/۰۰۸۳۱ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۴۰۵۷۶

با سپاس از دست اندرکارانی که ما را در تولید اثر یار پرساندند.

آماد هسازی: محمدهادی ادیب

صفح هآرایی: سید محمدرضا کوثری زاده

ناظر فنی: سید مهدی عمادی مجد

ویراستاری: جواد چناری

طراح جلد: مسعود مهدوی

ناظر تولید: مهدی منفرد

نمون هخوانی: علی سلیمانی امیری

کنترل نهایی: سید مهدی عمادی مجد

ناظر چاپ: نعم تالله یزدانی

ص :۱

اشاره

سخن ناشر

الْحَمْدُ لِلهِ الَّذی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً والصلوه والسلام علی النبی الأمین محمدٍ وآله الهداه المهدیّین وعترته المنتجبین واللعنه علی اعداء الدین، إلی قیام یوم الدین.

حوزه کهن علوم اسلامی در زمینه علوم پایه، مانند: فقه، کلام، فلسفه و اخلاق و علوم ابزاری، مانند: رجال، درایه و حقوق در طول چهارده

قرن فرازها و فرودهای بسیاری داشته است.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش ها و چالش های جدیدی، به ویژه در حوزه علوم انسانی، فراروی اندیشمندان اسلامی قرار گرفت که همه به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می کند.

ازاین رو، پژوهش های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، براساس سنجه های معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه های ناب، بایسته است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه

دین، مهم و مورد عنایت بنیان گذاران این شجره طیّبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی و مقام معظم رهبری دام ظله العالی است.

در این راستا، «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای انجام این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله، «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» را بنیان نهاده است.

نوشتار پیشِرو به همت فاضل ارجمند،

جناب آقای سید حسن احمدی نژاد بلخی بلخابی ، برآیندی از این تلاش در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه است.

در پایان، از بزرگوارانی که در نشر این اثر یاریگرمان بوده اند، سپاسگزاریم و چشم به راه نقد و نظر اربابان فضل و معرفت هستیم.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:۶

فهرست

عظمت شعر و شاعر در اسلام

دیباچه

الف) معنای لغوی و اصطلاحی شعر

«شعر» واژه ای عربی و از باب «نَصَرَ» و «شَرُفَ» است. باید گفت: به دلایل زیر ماده «ش ع ر» در زبان عربی به طور مطلق به معنای «علم» است نه به معنای «سخن منظوم» زیرا:

۱. در کتب کهن لغت، این کلمه به معنی سخن منظوم نقل نشده است؛ این معنا را متاخرین نقل کرده اند؛

۲. معنای این واژه در زبان عربی فهم و دانش است و به همین دلیل عرب در عصر جاهلیت، علم را تنها شعر می دانست و عالم را «شاعر» می نامید. در برخی از منابع «شعراء» در قرآن به «علما» تفسیر شده است؛(۱)

۳. اگر عرب جاهلی شعر را به معنای علم نمی شناخت، هیچ گاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که شاعر نبود شاعر نمی خواند و قرآن را هم که شباهتی با شعر نداشته با شعر اشتباه نمی گرفت. برای رد این اتهام قرآن می فرماید:

۱- (۱) المزهر، ج ۲، ص ۲۹۱.

وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ ۱

اگر بگوییـد پس شـعر به معنای کلام موزون از کجا آمده است؟ در جواب می گوییم: بنابر تحقیقات برخی از خاورشـناسان و مستشـرقین شـعر به این معنـا از لغت عبری «شـیر» گرفته شـده است؛ زیرا این کلمه در زبان عبری به معنای ترانه و لحن مقـدس است و همانند تسبیح و تهلیل است و دلیل آنان نیز این است که فعل ماضـی «شَعَرَ» در زبان و ادبیات عرب در هیچ جا به معنی سرودن قصـیده و بیت نیامـده است. به هر صورت این واژه از واژگـانی است که وارد زبـان عربی شـده است. برخی از شاعران عرب در آن زمان، خود از قوم یهود بودنـد که به زبان عربی شـعر می گفتند مانند «سـموأل» که از شاعران عرب زبان یهود در عصر جاهلیت بود.(۱)

ب) معنای اصطلاحی شعر

حال معلوم شـد که معنای لغوی «شـعر» از زبان عبری گرفته شـده است. البته می دانید که معنای اصـطلاحی این کلمه با معنای اصطلاحی آن در ادبیات تفاوت دارد. شعر را این گونه تعریف کرده اند:

شعر عبـارت از کلاـم مقفّی و مـوزونی اسـت که از روی «قصـد» گفته شـده باشـد و مراد از قیـد اخیر این است که الفـاظی که برحسب تصادف پشت سرهم قرار گرفته و بدون اراده گوینده موزون و دارای قافیه باشد، از دایره شعر خارج می گردد.(۲)

به ظاهر مقصود کسانی که در تعریف شـعر قیـد «قصـد» را ذکر کرده اند، دور ساختن ساحت قرآن و پیامبر از شـعر است؛ زیرا برخی

ص:۱۴

۱- (۲) همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲- (۳) تحریفات جرجانی ذیل عنوان شعر و شرح خفاجی برشفا قاضی عیاض، ج ۲، ص ۵۲۰.

جمله های موزون و مقفّی در قرآن کریم وجود دارد که با اوزان عروض مطابقت کامل دارند، ولی شعر نیستند. با این وجود، شعر می تواند از

عناصر زیر تشکیل شده باشد:

قوه احساس، شناسایی اعیان موجودات، معرفت به مظاهر طبیعت، مطالعه در نفس و روح و روابط بین طبیعت و اعیان موجودات با نفس و روح آدمی(1) با این تعریف، شعر از طیف سخن و لفظ نیست؛ بلکه از مقوله کیف و جوهر است که در نفس انسان نهفته البته با مراتبی که میان انسان و نفوس است.

برخی ریشه واژه شعر را «شَعر» یعنی «مو» می دانند که به سخن ظریف و لطیف اطلاق می گردد و برخی بر این باورند که شعر از ماده «شعور» است که نگارنده هم بیشتر به این معنا متمایل است.

به هر طریق می توان معنایی را که در باب شعر گفته شده جمع کرد و گفت: مراد همه از شعر، سخن دقیق و احساس لطیفی است که در برخی از موارد معجزه می کند.

ج) مقام شاعر

طریق شعر، طریق صعب العبوریست که به ندرت کسی می تواند آن را طی کند و بجایی برسد که اهل نظر و ادب به او «شاعر» گویند؛ زیرا این واژه نزد ارباب خرد، برابر عنوان «آدم» یعنی انسان کامل است و هر کسی نتوانسته مستحق آن عنوان شود. نوشته اند:

ناپلئون بناپارت پس از دیدار با «گوته» در شهر «ارفوت» تنها تعریف جامعی که از گوته کرد، این است که گفت: «این آدم است».

۱- (۱) همان، ص ۱۱۷-۱۲۰.

جرجی زیدان در

آداب اللغه العربیه می نویسد:

کلمه شاعر در میان عرب جاهلیت لقبی بود که به شخص نابغه

داده می شد.(۱)

پس از اسلام نیز افتخار به وجود شاعر در میان قبایل عرب همچنان باقی بود. آورده اند:

زمانی که کُمیت هنوز طفل بود، عموی کُمیت اسدی کوفی ریاست قوم خویش را داشت. روزی از کُمیت کودک پرسید: چرا شعر نمی گویی؟ کمیت گفت: نمی توانم! عمویش او را در آب فرو برد و گفت: ترا از آب بیرون نمی آورم مگر اینکه شعر بگوئی بدینسان کمیت اولین قصیده خویش را با این مطلع آغاز کرد:

طربتُ وما شوقاً الی البیض اطرب ولا لعباً منی و ذوالشیب یلعب

آنگاه به عمویش گفت: حالا-رفته عشیره را خبر کن تا بیایند و شعر مرا بشنوند. همو بود که کمیت بعدها از مفاخر شعر حماسی اهل بیت علیهم السلام گردید.(۲)

د) تأثیر شعر در نفس

ابوالحسن درّاج گفت:

به قصد دیدن ابویعقوب یوسف در ری خانه او را از هر کسی که پرسیدم می گفت: از آن بی دین چه می خواهی؟

آن قدر این سخن را از مردم درباره او شنیدم که از آمدنم پشیمان و دلتنگ شدم. تصمیم گرفتم به بغداد بازگردم. شب را در مسجدی خوابیدم صبح باخود گفتم: بالاخره از بغداد این همه راه آمده ام باید او را ببینم آن قدر استفسار کردم تا معلوم شد که ابویعقوب در مسجدی است. آنجا رفتم دیدم در محراب نشسته

۱- (۱) تحقیقات ادبی، ص ۸۶ و ۸۷.

۲- (۲) عقدالفرید، ج ۳، ص ۹۳.

قرآنی فرا روی نهاده به قرائت مشغول است، سلام کردم پرسید: از کجائی؟ گفتم: از بغداد. گفت: از گفتارشان چیزی به یاد داری؟

گفتم: آری! این شعر را خواندم:

رایتک تبنی دائماً فی قطیعتی ولو کنت ذاحرم لهدمت ما تبنی(۱)

دیدم قرآن را بر هم نهاد و های های بگریست تا اینکه از آب دیده اش محاسن و جامه اش تر شد. من از زیادی گریه اش متاثر شدم؛ ولی چیزی نگفتم. پس از تسکین گفت: ای فرزند من! تو اهل این شهر را ملامت می کنی که می گویند: ابویعقوب یوسف بن حسین بی دین است در صورتی که حق با آنهاست من از وقت نماز صبح تا این دم اینجا نشسته ام و قرآن می خوانم حتی یک قطره اشک هم از چشم من نیامد؛ اما حالا با این یک بیت شعر که تو برایم خواندی، قیامتم برپا شد.(۲)

تاثیر شعر در نفوس به حدی است که... ابن المبارک با چند بیت ابن علّیه را بگریه درآورد و از شغل قضا باز داشت.(۳) دو بیت خنظله بادغیسی احمدبن عبدالله خجستانی که مردی خر بنده بود، بامارت خراسان رسانید.(۴) مامون خلیفه عباسی با خواندن دو بیت که مردی با زغال بر دیوار قصرش نوشت و سرتاپای آن دو بیت ناسزا به مامون و آرزوی خراب شدن قصرش بود، چنان تحت تاثیر قرار گرفت که هزار دینار به آن مرد داد و گفت: تا قصر ما آباد است هر ساله بیا هزار دینار بگیر.(۵)

تاثیر شعر چنان نافذ و عمیق است که وقتی بر لوح دلها با دست قبول خاطر نوشته شد، با هیچ آبی نمی توان آن را شست و محو کرد.

ص:۱۷

۱- (۱) مستطرف، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- (۲) حاشیه از هری بر معنی، ج ۱، ص ۹۵.

۳- (۳) حیات الحیوان، امیری، ص ۱۲۴.

۴- (۴) چهار مقاله عروضی، ص ۴۳.

۵- (۵) حیات الحیوان، ج ۱، به نقل از تحقیقات ادبی، ص ۹۶ و ۹۷.

جلال و جبروت سلطان محمود غزنوی محتاج به بیان نیست، ولی

بااین حال نتوانست هجویه فردوسی شاعر شیعی دربار خود را تحمل کند. او حکم کرد: در هر جای مملکت فردوسی را دستگیر کنند.

ازاین رو، فردوسی از غزنه گریخت؛ اما اشعار وی که ورد زبان خاص و عام شد، چنانکه امروز نسخه هایی از شاهنامه در دنیا موجود است.

آری! سروده هایی که از دیرباز از شاعران عرب و عجم در مدح و منقبت و رثای اهل بیت علیهم السلام به ویژه واقعه کربلا گفته شده است، چقدر در نفوس و اذهان رخنه کرده، جهانی را به ماتم نشانده، اقوامی را به تفکر و حیرت واداشته و اگر نبود اشعار شاعرانی چون رودکی وکسائی، سنایی و مولانا، محتشم کاشانی و... حماسه کربلا به این حد رنگ ابدیت و نفوذ در قلوب، عدالت خواهی در جوامع اسلامی وحتی غیراسلامی پیدا نمی کرد. البته می دانید که این اثر از ویژگی های شعر متعهد و انقلابی است وگرنه، آثار بدیع و ارزشمندی از فقیهان و فلاسفه و سایرین باقی مانده است؛ اما به دلیل اینکه فاقد روح هنر و حماسه است، توفیق چندانی در تسخیر نفوس پیدا نکرد.

ه) منزلت شعر شیعی از دیدگاه بزرگان دین

اشاره

مراد از شعر شیعی، شعر متعهّد و هدف مندی است که آگاهانه مخاطبان خود را به تناسب زمان و مکان در جریان چند و چون رسالت تاریخی شان قرار می دهد و با ایجاد انگیزه های لازم و فراهم آوردن زمینه های عاطفی مناسب، شتاب بیشتری را به خیزش های فکری - دینی می بخشد. اگر شعر شیعی، ریشه در غدیر و عاشورا داشته باشد، می توان رسالت شعر متعهّد شیعی را در بیان زیبای هنری و احساسی این دو

رخداد مهمّ و شگرف تاریخی و آثاری که بر آنها مترتّب است، خلاصه

کرد؛ دو رخدادی که از دیر باز به شیعه هویت بخشیده است.

اگر شعر عصر جاهلی در تفاخرهای ملّی و قومی و یا قبیله یی و نژادی و یا در عشرت طلبی ها و زن بارگی ها و بی بند و باری ها خلاصه می شود، شعر متعهّد شیعی به دنبال کشف گستره های فکری و تسخیر قلل رفیع عاطفی است که جای پای هیچ رهنوردی را تجربه نکرده باشد و در این رهگذر، با عبور از تنگناهای خطیر خطرخیز، گام در اقالیم پر رمز و رازی می گذارد که از حال و هوای خاصّ ی برخوردار است؛ اقالیم بکر و دست نخورده یی که ما را سرانجام با غدیر و عاشورا پیوند می دهد و ره آوردی که از این سفر معنوی نصیب شاعر شیعی می گردد، شور و حال وصف ناپذیری است که او را در آفرینش آثاری ماندگار مدد می رساند.

برای پی بردن به ادبیات شیعه به ویژه شعر متعهد شیعی، کافی است که به استناد منابع و مآخذ مهمّ روائی وتاریخی، چند صحنه را به عنوان نمونه برای شیفتگان معارف اسلامی مجسّم کرد. پیش از آنکه به این مقوله بپردازیم باید از پشتوانه شعر متعهّد شیعی سخن به میان آوریم که ارتباطی تنگاتنگ با ادبیات دینی دارد.

پشتوانه های اصلی شعر متعهّد دینی، جهات معنوی وابعاد روحانی موجود در سیره اهل بیت علیهم السلام ومکارم اخلاقی ومعارف ارزشمندی است که در گفتار وکردار رهبران دینی سراغ داریم، و نیز عنایت خاصّ ی است که حضرات ائمّه اطهار علیهم السلام به شعرای متعهّد مذهبی داشته و آنان را مورد تفقّد کریمانه خود قرار می دادند. از اینها که بگذریم، باید از اقبال مستمّر مخاطبانی یاد کرد که همیشه شیفتگی خود را نسبت به آثار منظوم دینی ابراز کرده اند و شاعران متعهّد دینی را مورد تکریم و ستایش خود قرار داده اند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و تکریم شاعر و نقد شعر

نوشته اند:

کعب - شاعر نامدار عرب - تصمیم داشت قصیده یی را که در مدح رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سروده بود، در محضر آن حضرت قرائت کند؛ ولی همهمه جمعیت حاضر، مانع از این کار می شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله که وضع را بدین منوال می بینند، با دست مبارک خود مردم را به سکوت دعوت می کنند و کعب شروع به خواندن می کند تا به این بیت می رسد:

اِنَّ الرّسولَ لَسَیفٌ یستَضاءُ بِهِ وَصارِمٌ مِن سُیوفِ الهِندِ مَسلُولُ

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرماید تا سیوف الهند را به سیوف الله تغییر دهد(۱) و با این نقد، اذهان عمومی را به این نکته معطوف می دارند که نباید هرگز اتّصال مقام شامخ نبّوت را با مبدأ وحی به دست فراموشی بسپارند، و نیز به صورت عملی از یک شاعر متعهّد دینی تجلیل می کنند.

کعب بن مالک، نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مورد شعر (متعهّد) جویا می شود، او پاسخ می شنود:

مؤمن با شمشیر و زبانش (هردو) جهاد می کند، و سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، شعر آنان (شاعران) بمثابه تیری است که به طرف دشمن نشانه رفته است.(۲)

و چه منزلتی بالاتر از اینکه سرودن شعر یک شاعر متعهّد دینی، شرکت در جهاد تلقّی گردد؛ آن هم به وسیله کسی که سخنش برگرفته از وحی است و شعر توفنده و حماسی او به تیری تشبیه شود که سینه دشمن را نشانه رفته است آن هم به وسیله پیامبری که آیه (وَالشُّعَرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) را از امین وحی گرفته و به مسلمانان ابلاغ کرده است

۱- (۱) مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۸۲؛ الغدیر، ج ۲، ص ۶.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۸؛ نورالثّقلین، ج ۴، ص ۷۰.

تا حساب شعر ارزشمند دینی را از حساب شعر ضدّ ارزشی عصر جاهلی جدا سازند.

چه بی انصافند کسانی که وقتی خود را در حضور اهل هنر و شعر احساس می کنند، با تلاوت این آیه کریمه آب پاکی برروی دست همه می ریزند! و ناآگاهانه خود را در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می دهند! و به زعم خود فاتحه هنر و احساس را می خوانند!

پس به این نتیجه می رسیم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، بارها شاعران زمان خود را به سرودن اشعار با این ویژگی ها ستوده است:

۱. با شعر خود، دشمن را در معرض هجو قرار دهید، براستی که مؤمن با جان و مال خود جهاد می کند؛(۱)

۲. سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، شما (شاعران) با اشعاری که می سازید، گویی سینه دشمن را نشانه می روید؛(۲)

۳. مشرکان را هجو کن و تا زمانی که سرگرم هجو آنان هستی، روح القُدُس (= جبرئیل) با توست.(۳)

چنانچه در این چند فراز می بینید، سرودن شعر هدف مند از نظر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به منزله جهاد با جان در راه خدا و همانند تیری است که برضد دشمن به کار گرفته می شود و این اختصاص به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد و سروده های یک شاعر متعهّد در هر زمانی باید امان دشمن را بگیرد و با سلاح شعر - که مؤثرترین سلاح هاست - با دشمن بستیزد. متاسفانه هرچه از عصر رسول الله صلی الله علیه و آله فاصله می گیریم شعر و شاعری بیشتر جنبه مداحی برای به دست آوردن نان و نام و رسیدن به منافع دنیوی پیدا می کند.

۱- (۱) مسند، احمد حنبل، ج ۶، ص ۳۸۷؛ الغدیر، ج ۲، ص ۷ .

۲- (۲) همان، ج ۳، ص ۴۵۶؛ الغدیر، ج ۲، ص ۷ .

۳- (۳) مسند، احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۹۸؛ الغدیر، ج ۲، ص ۸.

۲- ستایش «حسّان بن ثابت»

حسّان بن ثابت بارها مورد عنایت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفته و لطف وعنایت آن حضرت را تجربه کرده است:

خداوند، حسّان را به وسیله روح القُدُس (= جبرئیل) مدد می فرماید، تا زمانی که از حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر دشمن دفاع می کند و یا مفاخر او را بر می شمرد.(۱)

در جریان غدیر خم به او فرمود:

ای حسّان! تو مؤید به (دَمِ) روح القُدُسی مادام که ما را با زبان خود (شعر خود) یاری می کنی.(۲)

و سایر مواردی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به ستایش شعرای متعهد پرداخته است.

۳- صله امام صادق علیه السلام به کمیت اسدی

کمیت اسدی از شاعران توانا و سرشناس جهان عرب به شمار می رود و اشعار او در مناقب اهل بیت علیهم السلام و دفاع از حریم ولایت، زبانزد اهل فنّ است.

روزی کمیت اسدی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و اجازه خواست تا شعر بخواند، حضرت به او فرمود: حالا وقت این کارها نیست!

عرض کرد: شعر من در فضایل شما خاندان نبّوت و ولایت است. امام به محض شنیدن این مطلب دستور دادند تا اهل بیت و نزدیکان آن حضرت را برای شنیدن شعر کمیت حاضر سازند. هن ۰ گامی که شعر کمیت به پایان رسید، امام صادق علیه السلام در حقّ او دعا فرمود و لباسی مخصوص با یک هزار دینار به عنوان صله شعر به کمیت اسدی اعطا کردند.(۳)

۱- (۱) مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۴۷۷؛ الغدیر، ج ۲، ص ۷.

۲- (۲) الغدیر، ج ۲، ص ۷.

۳- (۳) الغدیر، ج ۲، ص ۲۰.

۴- امام سجّاد علیه السلام در حقّ کمیت اسدی دعا کردند

فرمود:

بارالها! او را (کمیت اسدی را) زندگانی سعادتمند وافتخار شهادت عطا فرما، و او را در این دنیا پاداشی پسندیده، و در آخرت ثوابی فراوان نصیب گردان!

۵- امام باقر علیه السلام و کمیت

امام باقر علیه السلام درباره او فرمود:

ای کمیت! همیشه به (دَمِ) روح القُدُس (جبرئیل) خواهی بود مادامی که درباره ما اهل بیت شعر می سازی.(۱)

هنگامی که کمیت اسدی در سرزمین (مِنی) اشعار خود را برای امام صادق علیه السلام خواند، حضرت در حقّ او دعا کردند:

بارالها! کمیت را بیامرز و از گناهان گذشته و آینده ولغزشهای پنهان و آشکار او درگذر! و آنقدر (از خزانه غیب خود) به او عنایت فرما تا خشنود گردد.(۲)

۶- امام رضا علیه السلام و تجلیل از شعر دعبل خزاعی

شعر (مدارس آیات) دعبل خزاعی پس از گذشت قرن ها هنوز گیرایی و جذّابیت خود را حفظ کرده است؛ چراکه این شعر به نور معرفت رضوی روشن و در پرتو عنایت شمس الشّموس حضرت ثامن الائمّه امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام، صبغه جاودانگی به خود گرفته است.

هنگامی که شاعر فرهیخته شیعی، اشعار حماسی خود را برای حضرت در مرو قرائت کرد، مورد تفقّد کریمانه امام علیه السلام قرار گرفت.

۱- (۱) رجال کشی، ص ۱۸۱.

۲- (۲) الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۳.

شعر ماندگار دعبل با این بیت شروع می گردد:

مَدارِسُ آیاتٍ خَلَت مِن تِلاوهٍ وَمَنزِلُ وَحی مُقفَر العَرَصاتِ

نوشته اند: هنگامی که دعبل به این بیت رسید:

اِذا وُتِروا مَدّوا الی واتِریهُم اَکُفّاً عَنِ الَاوتار مُنقَبِضاتِ

امام علیه السلام آن قدر گریستند که از هوش رفتند. وقتی دعبل این بیت را برای بار دوم قرائت کرد، باز همان حالت به حضرت دست داد و هنگامی که شعر دعبل به پایان رسید، امام علیه السلام به او فرمود:

احسنت! احسنت! احسنت! و سپس ده هزار درهم و اشیاء قیمتی فراوانی به او کرامت کردند، و چون دعبل از آن حضرت تقاضا کرد که لباسی از لباس های خود را به او کرم کنند تا درکفن خود بگذارد، امام به اندرون رفتند و یکی از لباس های خود را آورده و به او عطا فرمودند.

نوشته اند: امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام دو بیت در همان وزن و قافیه شعر دعبل، مرتجلاً انشاد فرمودند و از او خواستند تا آن را به شعر خود بیفزاید:

وَقَبرُ بَطُوسٍ یالَها مِن مُصیبتهٍ اَلَحَّتَ بِها الَا حشاء بالزَّفَراتِ

الی الحَشرِ حَتّی یبعَثَ اللهُ قائِماً یفرِّجُ عَنَّا الهَمَّ وَالکَرُباتِ

و زمانی که دعبل به این بیت رسید که حاکی از بشارت ظهور قائم آل محمّد، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشری ف را به همراه داشت:

خُروجِ امامٍ لامحالهَ واقِعٌ یقُومُ عَلَی اسمِ اللهِ وَالبَرَکاتِ

امام علیه السلام به او فرمود:

ای دعبل! روح القُدُس (جبرئیل) از زبان تو سخن گفت، آیا تو این امام را می شناسی؟![(۱)]

ماجرای به سرقت رفتن لباسی که امام علیه السلام به دعبل خزاعی عطا

ص:۲۴

۱- (۱) همان، ج ۲، ص ۳۵۵ .

فرموده بودند، در قم و تقسیم آن در میان اهالی این شهر! شرح مفصّلی دارد که از حوصله این مقال بیرون است.

و) مبارزه با ادبیات شیعی

خلفای بنی امیه و بنی عبّاس تمام تلاش خود را صرف واژگونه جلوه دادن اساس شیعی وتحریف مسلَّمات عقیدتی این مذهب کرده بودند و با به کارگیری زور و زر و تزویر در ترویج و اشاعه مرام الحادی خود از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. شاعران متعهّد شیعی در برابر این دین ستیزی ها ایستادند و با سروده های خود، چنان حماسه هایی در تاریخ آفریدند که سرانجام، به تزلزل پایه های حکومت ضددینی و استبداد انجامید.

سروده های حماسی این سخنوران شیعی، به سان رگباری بر سر این غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام باریدن گرفت و همچون صاعقه ای بر فرق این زورمداران دین ستیز فرود آمد و با دفاع از حریم امامان معصوم علیهم السلام و نشر فضائل آنان نقطه عطفی در تاریخ اسلام بوجود آوردند که از یک سو تداوم خطّ سرخ عاشورا را میسر ساخت و از سویی دیگر عاشورائیان زمان را بسیج کرد تا به تناسب زمان و مکان و با بهره گیری از دستورهای ائمّه اطهار علیهم السلام در برابر نظام های ضدّ ارزشی و الحادی ایستادگی کنند و خطّ سرخ ولایت را در جامعه اسلامی، حاکم سازند. زبان (ابن سکیت ها) به بهانه دفاع از حریم علوی و محبّت امام حسن و امام حسین علیه السلام و به دستور متوّکل - خلیفه عباسی - از پشت سر آنها درآورده می شود تا دیگران نتوانند مناقب خوان باشند!! به این نیز بسنده نکردند، دیوان اشعار آنان را هم سوزانیدند! و عبدالله بن عمّار برقی ها نیز باید به سرنوشت ابن سکیت ها مبتلا گردند تا برای دیگران مایه عبرت باشند!

ص:۲۵

کمیت اسدی ها هم به جرم دفاع از حریم ولایت به شهادت می رسند؛ فرزدق ها نیز با اشعار بلندی که در مدح و منقبت امام زین العابدین علیه السلام و سایر ائمّه هدی می سرودند چنان (هشام) ها را بر سر خشم می آوردند که دستور می دادند آنان را دربند کشند و شکنجه کنند و صدها صحنه رقّت بار دیگری که در تاریخ کهن ادبیات شیعی ترسیم گردیده است....

در اینجا لازم می بینم از سخنوران توانای پارسی سرای خراسان زمین که با استفاده از سرچشمه زلال معارف اسلامی، با محوریت اهل بیت علیهم السلام آثار ماندگاری از خود به یادگار نهاده اند، نامی برده شود؛ سخنوران توانایی چون:

حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم نظامی گنجوی، کسایی مروزی، ناصر خسرو قبادیانی، سنایی غزنوی، امامی هروی، لطف الله نیشابوری، شرف الدّین یزدی، خواجه عصمت الله بخارائی، آذری اسفراینی، اوحدی سبزواری، امیر علی شیر نوائی، اهلی شیرازی، خواجه ثنائی مشهدی، محمّد اقدسی سبزواری، نظیری نیشابوری، حاج محمّد خان قدسی مشهدی، ناظم هروی، هلالی جغتائی، ملک الشّعرای صبوری خراسانی، اختر طوسی، ادیب نیشابوری و سایر شاعران گمنامی که در حوزه خراسان بزرگ می زیسته اند مانند: عبدالقهار عاصی کابلی، غلام محمد طرزی قندهاری، سید اسماعیل بلخی و... نام برد که این دفتر ویژه شاعران عاشورایی این خطه از سرزمین بزرگ اسلام است که هم اکنون به چندین کشور تقسیم شده است.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از مفاخر ادبی شیعه به خاطر شرایط نامساعد محیطی و جوّ فشار و ارعاب و تهدید، در (تقیه) بسر می بردند و از اظهار مذهب واقعی خود معذور بوده اند. ازاین رو،

برخی از آنان مـذهب خود را پنهان می داشـتند و آنان که تن به تقیه نمی دادند همانند هلالی جغتائی به جرم شـیعه بودن سـر می باختنـد! ولی از لابه لای آثاری که از آنان به جای مانـده است، می توان ارادت و اخلاص عمیق آنان را به ساحت مقـدّس اهل بیت عصمت علیهم السلام به روشنی مشاهده کرد.

ز) تجلی شعر عاشورا در شعر فارسی

هزار و چهارصـد و انـدی سال است که رخـداد کربلا از ابعاد گوناگونی به ویژه در حوزه ادبیات مورد توجه قرار گرفته است. چنـانچه در بسـیاری از موارد شـاعرانی باالهام گرفتن از این حادثه سـرنوشت ساز و تاریخی سـخنان وگفتار خویش را در قالب اشعاری نغز و بیدارگر سروده اند وتاثیرهای ماندگاری از خود به یادگار گذاشته اند.

در حوزه ادبیات فارسی به درستی معلوم نیست که کدام شاعر پارسی گو، اولین شعر عاشورایی را سروده است؛ اما از شواهد و قراین برمی آیـد که پس از دسـتور «معزالـدین دیلمی» در عـاشورای سال ۳۵۲ قمری - مبتنی بر برگزاری آییـن عزاداری برای شهدای کربلا، شاعرانی چون «صاحب بن عباد» دانشـمند و ریاضـی دان قرن چهارم به سـرودن اشعاری در رثای سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام پرداختند.

امـا در این میان شاعران بزرگ و شـیعی چون «ابوالحسن کسایی مروزی» که در بسـیاری از کتاب ها به سـرایندگی کهن ترین سوگنامه عاشورایی معروف است، به یکباره تمام راه و رسوم شاعران درباری آن زمان را کنار زده و شـعر را در خدمت عقاید و دین قرار می دهـد، آن گونه که این شـاعر شـیعی مـذهب در میـان تعصب ها وسـخت گیری های زمانه خویش با زبان شـعر عشق و علاقه خود را نسبت به علی علیه السلام و فرزندان

مطهر او ابراز می دارد. هر چند امروزه دیوان کامل شعر این شاعر از بین رفته است؛ اما چند بیتی از آن باقی مانده است که سراسر لطف و ارادت وی نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است و....

دست از جهان بشویم، عزّ و شرف نجویم مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را مقتول کربلا را، تازه کنم تولا(۱)

یادآوری: روی سخن نگارنده، شاعران خراسان زمین است نه همدان، تهران، بغداد و....

حسن آسا به دستش کاسه زهر حسین آسا به دشت کربلایی

به هرحال قرن چهارم هجری، قرنی است که در سرزمین خراسان شاعران به شکلی رسمی وآشکارا به سرودن اشعاری در مقام و منقبت شهدای کربلا می پردازند؛ به گونه ای که همین امر باعث پررنگ و پرمعنی شدن شعر شاعرانی چون ناصر خسرو... در این وادی می شود.

قرن پنجم هجری سرآغاز بسیاری از حرکات به ظاهر مخفی اما سازنده است؛ چراکه به خاطر سخت گیری های حاکمانی چون سلطان محمود غزنوی و دسیسه های خلفای عباسی، فضای ترس و وحشت بر همه جا سایه افکنده و این وحشت با کشته شدن حسنک وزیر در زمان حکومت سلطان مسعود غزنوی به اوج خود می رسد؛ اما با پایان این رخدادها در گوشه وکنار بلاد اسلامی حکومت هایی شکل می گیرد که بسیاری از آنها ریشه در اندیشه های شیعی دارند. پس روشن و مبرهن است که در پی این حرکات الهام گرفته از مکتب شیعه مسئله کربلا و واقعه سال ۶۱ هجری به اشکال گوناگونی بیان می شود که بی شک اثرات شگرفی در جامعه اسلامی آن زمان و حتی پس از آن نیز داشته است. از

۱- (۱) کسائی مروزی - دکتر نصرالله امامی، ص ۷۳.

میان شاعران قرن پنجم هجری، «ناصر خسرو قبادیانی بلخی» چون یک انقلابی مخالف دستگاه حکومت جبار سر برمی آورد و شعر را در خدمت عقاید و اعتقادات خویش قرار می دهد. او در این میان از شعر شاعرانی چون «ناصر خسرو» الهام می گیرد؛ او همچون دیگر شاعران شیعه مذهب به واقعه کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش نگاهی جدی دارد. وی می گوید:

هیچ شنودی که به آن رسول رنج و بلا چند رسید از دهاش

دفتر پیش آر و بخوان حال آنک شهره از او شد به جهان کربلاش(۱)

و یا در جای دیگری با کنایه از واقعه کربلا، مصایب روزگار را این چنین یادآور می شود:

من از خون حسین پرغم و دردم شاد چگونه کند خون رزانم(۲)

این فریادهای عدالت خواهانه سال ها ادامه می یابد تا اینکه در قرن ششم هجری شعر حال و هوای دیگری پیدا می کند و با روی کار آمدن شاعران بزرگ و آگاهی چون «سنایی غزنوی» شعر فارسی رنگ و بویی عرفانی به خود می گیرد. چنانچه این شوریده غزنین در میان قصاید پر مغز، غزلیات پرشور و مثنوی های عارفانه خویش بارها به عناوین گوناگونی واقعه کربلا را یادآور می شود و هم زمان با آن نتایج خاص و مورد نظر خود را می گیرد:

سر بر آر از گلشن تحقیق تار در کوی دین کشتگان زنده بینی، انجمن در انجمن

بنابر آنچه گفته شد، یادواره واقعه کربلا و شهدای طف در هرجا و هر زمانی به وسیله شاعران داربردوش آزاده ای ادامه می یابد و آن سال که

۱- (۱) دیوان ناصرخسرو، ص ۲۷۶.

۲- (۲) همان، ص ۳۴۲.۰

در قرن هفتم و هشتم هجری نیز شاعرانی انقلابی و پرجوش و خروش چون «صیف فرغانی» در کنار اعتراض به وضعیت جامعه آن زمان بارها از امام حسین علیه السلام و مظلومیت ایشان سخن به میان می آورد:

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید

با این دل مرده خنده تا چند؟ امروز در این عزا بگریید(۱)

این روش تا امروز ادامه دارد؛ همچنان شاعران سترگی در حوزه خراسان بزرگ مانند بلخ، بخارا، سمرقند، هرات، غزنی، کابل، تخار، طالقان، قندهار، فرغانه، خجند، جوزجان و... مسافر دیار قبله اند، کماکان زنگ جرس کاروانیان که آهنگ کربلا دارند بگوش می رسد و تا قیام قیامت این جاده کماکان پررهرو از حرکت باز نخواهد ایستاد به هر تقدیر:

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست این چه شمعی است که جان ها همه پروانه اوست

والسلام علیکم ۱۳۹۰/۳/۷

ص:۳۰

۱- (۱) فرغانی، سیف الدین محمد، دیوان ج، ص ۱۷۶.

دفتر اول: عاشورائیان قرن ۴ تا ۶ هجری

۱- حکیم کسایی مروزی (۳۴۱-۳۹۱ ق)

اشاره

(۱)

حکیم، ابوالحسن مجدالـدین مروزی متخلص به «کسائی» از شاعران نامی قرن چهارم هجری است. وی در سال ۳۴۱ هجری در مرو(۲) متولـد شـد و تا پنجاهمین سال عمر به قول خودش خیره سـری سـبک مغز بود. ابتـدا برای سامانیان و عباسـیان و سـپس برای سـلطان محمود غزنوی عود مجـاملت می سوخت. از مـدایحش قطعه هایی در تـذکره ها موجود است، ولی در اواخر عمر پشـیمان گردیـد. از اینجا می توان دریافت که مواعظ کسایی مربوط به همین دوره از زندگانی اوست. کسائی به مذهب تشـیع معتقد بود و از نخستین شاعران عاشورایی است که در مدح ائمه دوازده گانه علیهم السـلام سـروده است. وی از اسـتادان مسلّم شعر در عصـر خویش بود و در نوع آوری مضامین و بیان معانی و توضـیحات و ایراد تشبیهات. مهارت و قـدرت بسـیار داشت. کسایی را «نقاش چیره دست طبیعت» هم گفته اند؛

ص:۳۱

۱- (۱) کسایی مروزی، دکتر نصرالله امامی می نویسد: کسایی ۳۹۱ در قید حیات بود، ص ۱۳.

۲- (۲) رک: تاریخ مرو از ورود اسلام تا حمله مغول، ص ۲۰۹.

زیرا وصف های جاندار و روشن او از طبیعت در زمره بهترین شعرهای قرن چهارم است و افزون بر توصیفات و مدایح، مواعظ و حکمت را هم در شعر پارسی به کمال رساند و مقدمات ظهور شاعرانی چون ناصر خسرو را فراهم ساخت. سال درگذشت کسایی به درستی معلوم نیست. آنچه مسلّم است وی تا سال ۳۹۱ ق زنده بوده و پنجاه سال داشته است.

اینک سوگنامه او در اندوه شهید کربلا را می خوانیم:

سوگنامه عاشورا

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را مقتول کربلا را، تازه کنم تولا

آن نازش محمد، پیغمبر مؤبّد آن سید ممجد، شمع و چراغ دنیا

آن میر سر بریده، در خاک خوابنیده از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا(۱)

تنها و دل شکسته، بر خویشتن گرسته از خان و مان گسسته، وز اهل بیت آبا

از شهر خویش رانده، وز ملک برفشاند مولا ذلیل مانده، بر تخت ملک مولا(۲)

مجروح خیره گشته، ایام تیره گشته بدخواه چیره گشته، بی رحم و بی محابا

بی شرم شمر کافر، ملعون سنان ابتر(۳) لشکر زده برو بر، چون حاجیان بطحا

تیغ جفا کشیده، بوق ستم دمیده بی آب کرده دیده، تازه شود معادا(۴)

۱- (۱) خوابنیده: کاربرد کهنی از خوابانیده. غوغا: انبوه اراذل و اوباش، و شمار زیادی از تظاهرکنندگان.

۲- (۲) برفشانده: رانده شده. مولی: اوّلی به معنی سرور، مخدوم، صاحب و مالک، دومی به معنی بنده آزاد شده. کاربرد این کلمه به هر دو معنی در یک بیت در کنار هم صنعت تجنیس تام دارد که ناصر خسرو هم (به احتمال زیاد تحت تأثیر کسایی) بارها آن را به کار برده است.

۳- (۳) سنان ابتر: ظاهراً سنان بن انس. حاجیان بطحا شاید وجه شبه انبوهی جمعیت باشد.

۴- (۴) تازه شدن معادا: تجدید دشمنی دیرین دشمنان است با خاندان پیامبر، با قرینه «تازه کنم تولّا» در بیت ۳۰. شاید هم «تازه شدن معادا» باید خواند به معنی به زه شدن و آماده شدن کمان دشمنی.

صفین و بدر و خندق، حجت گرفته با حق خیل یزید احمق، یک یک به خونش کوشا

پاکیزه آل یاسین، گمراه و زار و مسکین وان کینه های پیشین، آن روز گشته پیدا

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد ویحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا

بی چاره شهربانو، مصقول کرده زانو بی جاده گشته لؤلؤ، بر درد ناشکیبا

آن زینب غریوان، اندر میان دیوان آل زیاد و مروان، نظّاره گشته عمدا

مؤمن چنین تمنّی، هرگز کند؟ نگو، نی! چونین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا

آن بی وفا و غافل، غرّه شده به باطل ابلیس وار و جاهل، کرده به کفر مبدا

رفت و گذاشت کیهان، دید آن بزرگ برهان وین رازهای پنهان، پیدا کنند فردا

تخم جهان بی بر، این است و زین فزون تر کهتر عدوی مهتر، نادان عدوی دانا

بر مقتل ای «کسایی»، برهان همی نمایی گر هم بر این بپایی، بی خار گشت خرما

مؤمن درم پذیرد، تا شمع دین بمیرد ترسا به زر بگیرد، سم خر مسیحا

تا زنده ای چنین کن، دل های ما حزین کن پیوسته آفرین کن، بر اهل بیتِ زهرا

همو نیز در طعن اموی ها و عباسی ها سروده است

سیصد و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت سیر شد منبر زنام و خوی سکین و تکین

منبری کآلوده گشت از پای مروان و یزید حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین

مرتضی و آل با ما چه کردند از جفا یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین

کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان وین همه میمون و منصورند امیر الفاسقین

ای «کسائی» هیچ مندیش از نواصب وز عدو تا چنین گویی مناقب دل چرا داری حزین(۱)

۲- ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ ق)

اشاره

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی بلخی ملقب به «حجت»

از شاعران بسیار توانا و بزرگ خراسان قدیم و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. وی در ذیقعده سال ۳۹۴ هجری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در ۴۸۱ در «یُمکان» بدخشان درگذشت.(۲)

ص:۳۳

۱- (۱) همان، ص ۴۷.

۲- (۲) ناصر خسرو، دیوان، رک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ج ۲، ص ۴۴۳.

استاد ذبیح الله صفا در بیان ارزش اشعار او می نویسد:

ناصر خسرو درباری نیست و یا اگر وقتی چنین بوده اثری از اشعار آن دوره او به دست ما نرسیده است. او جزو قدیم ترین کسانی است که مثنوی های کاملی در بیان حکم و مواعظ ساخته اند و قصاید او هم هیچ گاه از این افکار دور نیست. وی به قول خود دُرّ قیمتی لفظ «دری» را در پای خوکان نمی ریخت و چون از دنیا و اهل دنیا منقطع شده و چنگ در دامان والای علی علیه السلام و آل او زده بود، به دیناری نظری نداشت و بااین حال حاجتی به ستایش «خوکان» احساس نمی کرد.

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را(۱)

دامنه اختلافات مذهبی در این دوره چنان گسترش یافته بود که از عوام غوغا به خواص کشیده بود و نه تنها علماء، بل شعرای زمان هم در این گونه تعصبات شرکت می جستند و به اظهار عقاید مذهبی خود یا هجو و انتقاد مخالفان مذهبی مبادرت می کردند و حتی گاه تهمت های مذهبی را وسیله انتقام قرار می داده اند و حال آنکه غالب آنان به بی دینی و خلاعت مشهور بوده اند.

بعضی از شاعران علی الخصوص ناصر خسرو قبادیانی شعر را وسیله قاطعی برای اثبات بیان عقاید مذهبی و تبلیغات دینی قرار داده و عده ای دیگر ضمن نعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب، اثبات عقاید مذهبی خود را وجهه همت ساخته اند و این نیست مگر نتیجه غلبه عواطف دینی بر عواطف دیگر در این عهد و رواج مناقشات مذهبی».(۲)

اینک دو نمونه از اشعار او را درباره حادثه طف می خوانیم که مطلع اولین شعر وی با اظهار لعن و برائت از بت پرستان و بت تراشی آغاز می شود و در دومین شعر، خود از بی اعتباری و فناپذیری جهان و جهانیان، آغاز سخن می کند:

۱- (۱) همان، ج ۲؛ ص ۴۵۶.

۲- (۲) همان، صفا، ج ۲، ص ۱۶۰.

حلقِ حسینِ تشنه

از کین بت پرستان در هند و چین و ماچین پر درد گشت جانت رخ زرد و روی پرچین

باید همیت ناگه یک تاختن بر ایشان تا زان سگان به شمشیر از دل برون کنی کین

هر شب ز درد و کینه تا روز برنیاید خشک است پشت کامت ترست روی بالین

نفرین کنی بر ایشان از دل و گر کسی نیز نفرین کند بگویی از صدق دل که آمین

واگه نه ای که نفرین بر جان خویش کردی ای وای تو که کردی بر جان خویش نفرین!

بتگر بتی تراشد و او را همی پرستد زو نیست رنج کس را نه زان خدای سنگین

تو چون بتی گزیدی کز رنج و شر آن بت برکنده گشت و کشته یکرو یه آل یاسین؟

آن کز بت تو آمد بر عترت پیمبر از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین

لعنت کنم بر آن بت کز امت محمد او بود جاهلان را ز اول بت نخستین

لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را بستد به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین

لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او حلق «حسین» تشنه در خون خضاب و رنگین

پیش تواند حاضر اهل جفا و لعنت مردار گنده گشته پوشیده به به سرگین(۱)

آل رسول

هر چه به آغازی بوده شود طمع مدار ای پسر اندر بقاش

گشتن آن چرخ پس ای هوشمند نیک دلیلست تو را بر فناش

زیر یکی فرش وشی گسترد باز بدزدد ز یکی بوریاش ۳

هیچ شنودی که به آل رسول رنج و بلا چند رسید از دهاش؟

دفتر پیش آر، بخوان حال آنک شهره ازو شد به جهان کربلاش

تشنه کشته شد و نگرفت دست حرمت و فضل و شرف مصطفاش

و ان کس کو کشت مر آن شمع را باز فرو خورد همین اژدهاش

غافل کی بود خداوند از آنک رفت در این سبز و بلند آسیاش؟

گرچه درازست مر این را زمان ثابت کرده ست خرد منتهاش

۱- (۱) ناصرخسرو، دیوان، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

چون و چرا بیش نداند جزآنک بر نرسد خلق به چون و چراش

دهر همی گوید ک «ای مردمان رفتنیم من» به زبان شماش

طاعت دارید رسولانش را تکیه مدارید چنین بر قضاش

عقل عطائی ست شما را ازو سخت شریف ست و بزرگ این عطاش

آنکه چنین داند دادن عطا هیچ قیاسی نپذیرد سخاش

هرکه رود بر ره خرم بهشت بی شک جز عقل نباشد عصاش

جز که به نیروی عطای خدای گفت نداند بسزا کس ثناش

معذرت حجت مظلوم را رد مکن یا رب و بشنو دعاش

ای شده مر طبع تو را بنده شعر طبع تو افزوده جمال و بهاش

شعر شدی گر بشنیدی زشرم شعر تو بر پشت «کسائی» کساش(۱)

۳- سنائی غزنوی (۴۳۷-۵۲۵ ق)

اشاره

ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، شاعر بلندمرتبه شیعی مذهب و عارف مسلك و از استادان مسلم شعر فارسی است.

تولد سنائی در اواسط قرن پنجم هجری (۴۳۷ ق) در غزنین اتفاق افتاد. در آغاز جوانی، شاعری درباری بود؛ ولی پس از سفر خراسان و دیدار با مشایخ تصوف، تغییر حالی در وی پدید آمد و کارش به زهد و انزوا کشید. مزارش در غزنین مطاف عام و خاص است.

منظومه های معروف حدیقه الحقیقه و طریق التحقیق و سیر العباد الی المعاد حاصل تأملات عرفانی اوست.

قصاید بلند پندآموز و حکمی نیز درباره عرفان و اندیشه های عارفانه و زاهدانه سروده است. ابیات فاخری در حدیقه الحقیقه در مدح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دارد.

۱- (۱) همان، ص ۲۱۴.

در ذیل ابیاتی مربوط به حضرت سیدالشهداء علیه السلامرا که حاوی مدح و مراثی آن حضرت است، می آوریم:

در مناقب و شهادت حضرت حسین بن علی علیه السلام

پسر مرتضی امیر حسین که چون اویی نبود در کونین

مشرب دین اصالت نسبش منصب دین نزاهت ادبش

اصل او در زمین علیین فرع او اندر آسمان یقین

اصل و فرعش همه وفا و عطا عفو و خشمش همه سکون و رضا

خلق او همچو خلق پاک پدر خلق او همچو خلق پیغمبر

مصطفی مرو را کشیده به دوش مرتضی پروریده در آغوش

بر رخش انس یافته زهرا کرده بر جانش سال و ماه، دعا

به سر و روی و سینه در دیدار راست مانند احمد مختار

دُری از بحر مصطفی بوده صدفش پشت مرتضی بوده

عقل در بند عهد و پیمانش بوده جبریل مهد جنبانش

دشمنان قصد جان او کردند تا دمار از تنش برآوردند

عمر و عاص از فساد رأیی زد شرع را خیره پشت پایی زد

بر یزید پلید بیعت کرد تا که از خاندان بر آرد گرد

شرم و آزرم جملگی بگذاشت جمعی از دشمنان بر او بگماشت

تا مر او را به نامه و به حیل از مدینه کشند در منهل

«کربلا» چون مقام و منزل ساخت ناگه آل زیاد بر وی تاخت

راه آب فرات بر بستند دل او زان عنا و غم خستند

شمر و عبدالله زیاد لعین روحشان جفت باد با نفرین

برکشیدند تیغ، بی آزرم نز خدا ترس و نه ز مردم شرم

سرش از تن به تیغ ببریدند و اندر آن فعل، سود می دیدند

تنش از تیغ خصم پاره شده آل مروان بر او نظاره شده

ص:۳۷

به دمشق اندرون، یزید پلید منتظر بود تا سرش برسید

پیش بنهاد و شادمانی کرد تکیه بر دنیی و امانی کرد

بیتی از قول خویش املا کرد کین دیرینه جست و انها کرد

دست شومش بر آن لب و دندان زد قضیب از نشاط و لب خندان

کین آبا بتوخته ز «حسین» خواسته کینه های بدر و حنین

شهربانو و «زینب» گریان مانده در فعل ناکسان حیران

سر برهنه بر اشتر و پالان پیش ایشان ز درد دل نالان

علی الاصغر(۱) ایستاده بپای و آن سگان ظلم را بداده رضای

بر جفا کرده آن سگان اصرار رفته از حقد بر ره انکار

هیچ ناورده در ره بیداد مصطفی را و مرتضی را یاد

یکسو انداخته مجامله را زشت کرده ره معامله را

کرده دوزخ برای خویش معد بوالحکم(۲) را گزیده بر احمد

راه آزرم و شرم بر بسته عهد و پیمان شرع بشکسته(۳)

حبذا کربلا

حبذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق نسیم

و آن تن سربریده در گل و خاک و آن عزیزان به تیغ دلها چاک

و آن تن سر به خاک غلطیده تن بی سر بسی بد افتیده

و آن گزین همه جهان کشته در گل و خون تنش بیاغشته

و آن چنان ظالمان بدکردار کرده بر ظلم خویشتن اصرار

حرمت دین خاندان رسول جمله برداشته زجهل و فضول

تیغ ها لعلگون زخون حسین چه بود در جهان بتر زین شین

۱- (۱) علی الاصغر: منظور حضرت سجاد علیه السلام است. نه علی اصغر شیرخوار.

۲- (۲) کنیه ابوجهل.

۳- (۳) حدیقه الحقیقه، چاپ مدرس رضوی، ص ۲۶۶؛ حدیقه الحقیقه، محمد روشن، ص ۱۴۸.

آل یاسین بداده یکسر جان عاجز و خوار و بی کس و عطشان

مصطفی جامه جمله بدریده علی از دیده خون باریده

فاطمه روی را خراشیده خون باریده بی حد از دیده

حسن از زخم کرده سینه کبود زینب از دیده ها برانده دو رود

شهربانوی پیرگشته حزین علی الاصغر آن دو رخ پرچین

عالمی بر جفا دلیر شده رو به مرده شرزه شیر شده

کافرانی در اول پیکار شده از زخم ذوالفقار فگار

همه را بر دل از علی صد داغ شده یکسر قرین طاغی و باغ

کین دل بازخواسته ز حسین شده قانع بدین شماتت و شین

هرکه بدگوی آن سگان باشد دان که او شاه آن جهان شد

باد بر دوستان او رحمت باد بر دشمنان او لعنت(۱)

سنایی ماجرای کربلا را با نقل حکایتی دلنشین از زنی از خاندان رسول علیهم السلام که در کوفه می زیسته به پایان می برد. این پیر زن هر روز دست کودکان یتیم خود را گرفته و برون شهر می برد و به آنان توصیه می کرد: نسیم کربلا ـ را پیش از آنکه وارد شهر شود و از تنفس مردمان کوفی آلوده گردد، دریابید و روح و روان خود را با بوی مشهد مقدس حسین علیه السلام تازه و معطر سازید:

شهر کوفه

بود در شهر کوفه پیر زنی سالخورده ضعیف و ممتحنی

بود از اولاد مصطفی و علی ممتحن مانده بی حبیب و ولی

کودکی چند زیر دست و یتیم شده قانع ز کربلا به نسیم

زال هر روز بامداد پگاه کودکان را فکندی اندر راه

۱- (۱) همان، ص ۱۸۷.

آمدی از میان شهر برون دیده از ظلم ظالمان پر خون

بر ره کربلا بایستادی برکشیدی ز درد دل بادی

گفتی اطفال را همی بویید وین نکو باد را بینبویید

بیشتر زانکه در شود در شهر برگزید از نسیم مشهد بهر

شود از هر دماغی آلوده باد چون گشت شهر پیموده

حظ ازین باز جمله بردارید سوی نا اهل و خصم مگذارید(۱)

کشتگان چون حسین

برگ بی برگی نداری، لاف درویشی مزن رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکَن

یا برو همچون زنان، رنگی و بویی پیش گیر یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن

هرچه بینی جز هوا آن دین بود بر جان نشان هرچه یابی جز خدا، آن بت بود درهم شکن

چون دل و جان زیر پایت نطع شد پایی بکوب چون دو کون اندر دو دستت جمع شد دستی بزن

سر برآر از گلشن تحقیق تا در کوی دین کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن

در یکی صف کشتگان بینی بتیغی چون حسین در دگر صف خستگان بینی بزهری چون حسن

درد دین خود بوالعجب دردیست کاندر وی چو شمع چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن

اندرین میدان که خود را می دراندازد جهود وندرین مجلس که بت را می بسوزد برهمن

اینت بی همت شگرفی کو برون ناید زجان و انت بی دولت سواری کو برون ناید ز تن

هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد درد باید عمر سوز و مرد باید گامزن

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماه ها باید که تا یک پنبه دانه زآب و خاک شاهدی را حله گردد، یا شهیدی را کفن

روزها باید که تا یک مشت پشم از پشت میش زاهدی را خرقه گردد یا حماری را رسن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

قرن ها باید که تا از پشت آدم نطفه ای بوالوفای کرد گردد یا شود ویس قَرَن

گرد قرآن گرد زیرا هر که در قرآن گریخت آن جهان رست از عقوبت این جهان جست از فتن

چون همی دانی که قرآن را رسن خوانده است حق پس تو در چاه طبیعت چند باشی با وسن

۱- (۱) همان، ص ۱۸۸.

چرخ گردان این رسن را می رساند تا به چاه گر همی صحرات باید چنگ درزن در رسن

گرد سم اسب سلطان شریعت سرمه کن تا شود نور الهی با دو چشمت مقترن

گر عروس شرع را از رخ براندازی نقاب بی خطا گردد خطا و بی خطر گردد ختن

سنّی دین دار شو تا زنده مانی زانک هست هرچه جز دین مردگی و هرچه جز سنت حزن

مژه در چشم «سنائی» چون سنانی باد تیز گر «سنائی» زندگی خواهد زمانی بی سنن

با سخن های «سنائی» خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن(۱)

۴- امیر معزی نیشابوری (۵۱۸-۵۱۲ ق)

وی از شاعران دربار معزالـدین ملکشاه بن الب ارسـلان است که سالها در هرات و نیشابور در خدمت امیران بود و تا پایان عمر در خدمت سـنجر سلجوقی ماند. او در قصیده سرایی استاد است و ۹۰ هزار بیت از او به جا مانده است. ابیات زیر از اشـعار وی است که در فاجعه شهادت امام حسن و حسین علیهما السلام سروده است:

آنکه چون آمد براتش ذوالفقار جان شکار گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا

آمد آواز منادی لافتی الا علی وانگهی لاسیف الا ذوالفقار

و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا

آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز وان دگر را سرجدا گشته ز تن در کربلا

آنکه دادی بوسه بر وی از قفای او رسول گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا

وآنکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما

روز محشر داد ستاند خدا از قاتلانش تو بده داد و مباش از حب مقتولان جدا(۲)

۵- ادیب صابر ترمذی (۵۲۱-۵۵۵ ق)

اشاره

شهاب الدین شـرف الادبا صابربن اسـماعیل مشهور به «ادیب صابر ترمذی» از مشاهیر شاعران نیمه اول قرن ششم هجری است. او از دیار

۱- (۱) دیوان سنایی، رضوی مدرس، ص ۴۸۴.

۲- (۲) گرمارودی، موسوی، فرهنگ عاشورا، ص ۵۳ و ۵۴.

ترمذ بود. ادیب در زمان سلجوقیان می زیسته و در خراسان نشو و نما یافته است. در غزل سرایی مهارت بسیار داشت. بزرگانی مانند عبدالواسع جبلی و رشیدالدین و طواط، انوری و سوزنی سمرقندی وی را به استادی ستوده اند. از خصوصیات مهم شعر او سادگی و روانی آن است.

ادیب صابر در پایان عمر به خورازم رفت و قصایدی در مدح علاء الدوله اتز خوارزمشاه سرود و در همان شهر در نتیجه رقابتی که میان اتز و سنجر وجود داشت به فرمان سلطان در جیحون غرق شد. دیوان شعری از او در شش هزار بیت باقی مانده است.(۱) ازجمله ابیاتی درباره خاطره جانسوز سال ۶۱ هجری است که می خوانیم:

میراث حسین

به کربلا جودهان حسین از او بخشید همی دهند زبان ها یزید را دشنام(۲)

دانی که بر علی و حسین و حسن چه کرد عهد بد زمانه چه در سر چه در علن(۳)

زهی بخلد روان کرده بر ثبات زبان روان فاطمه و حیدر و حسین و حسن(۴)

۶- احمد جامی (م ۵۳۶ ق)

اشاره

شیخ الاسلام، ابونصر احمد ابی الحسن بن محمد بن حریر بن عبداله بن لیث بن نامقی جامی ترشیزی معروف به «ژنده پیل» از

۱- (۱) فهرست مقالات مربوط به خراسان، ج ۲، بخش اول، ص ۱۱۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۶۴۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۸۴؛ ریحانه الادب، ج ۱، ص ۹۹؛ لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۳۴۵، چاپ اول، سال ۱۳۷۲، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۲۴۳؛ نام آوران فرهنگ ایران، ص ۱۱۱؛ به نقل از فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۴۴.

۲- (۲) ترمذی، ادیب صابر، دیوان ادیب صابر ترمذی، ص ۱۵۷.

۳- (۳) همان، ۲۳۲.

۴- (۴) همان، ص ۲۴۲.

مشایخ صوفیه ایران در دوران سلجوقیان است. وی متولد نامق از توابع کاشمر و متوفی در قصبه معدآباد جام بود.

او از بیست و دو سالگی به کسوت تصوف درآمد و به ارشاد مردم پرداخت و ۱۲ سال ریاضت کشید. وی با غزالی، عدی بن سافر، عین القضاه همدانی و سنایی معاصر بود. به شهرهای خراسان سفر کرد و در نهایت در تربت جام وفات یافت.

مقامات ژنده پیل، انیس التائبین، سراج السائرین، فتوح القلوب و دیوان شعر(۱) از تالیفات اوست.

احمد جامی در ابیاتی نسبت به آل علی علیهم السلام اظهار ارادت کرده و اعتقادات خود را به عنوان سنی دوازده امامی بیان کرده است:

خاک نعلین حسین

ای ز مهر حیدرم، هر لحظه در دل صد صفاست وز پی حیدر، حسن ما را امام و رهنماست

همچو کلب افتاده ام بر خاک درگاه حسین خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشن است دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست(۲)

۷- میر عبدالواسع جبلی (م ۵۵۵ ق)

اشاره

بدیع الزمان، عبد الواسع بن عبدالواسع غرجستانی(۳) جبلی از شاعران

۱- (۱) تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۱۰۸؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۱۲۶۲؛ روضات الجنات، ح ۱، ص ۲۹۳؛ ریحانه الأدب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ نفحات الانس، ص ۳۵۷، فرهنگ سخنوران، ص ۲۵۰؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۳۲؛ شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، دکتر علی فاضل، ص ۱؛ لغت نامه دهخدا، نام آوران فرهنگ ایران، ص ۱۵۴.
۲- (۲) شیخ جام، دیوان اشعار شیخ جام به نقل از امامان از دیدگاه اهل سنت، ص ۴۰.
۳- (۳) غرجستانی ولایتی است وسیع که امروزه به دو ولایت بامیان و دایکندی در افغانستان تقسیم گردیده و معروف به هزاره جات است.

بزرگ پارسی و تازی گوی هرات در نیمه اول قرن ششم و از بنیان گذاران سبک نو شعر فارسی در آن عصر است. وی از سادات هاشمی و از خاندان بدیع الزمان فریدالدین ابوالفضائل عبدالواسع ابن عبدالجامع بن عمربن ربیع الجبلی الهروی الادیب است که در بیتی به سیادت خود چنین اشاره کرده است:

عزیز کرده پروردگار جدّ منست چرا به چشم شما من چو خاک ره خوارم

نکرد باید با من به قصد جباری که من ز نسل رسول خدای جبارم

رسول در دو جهان ز آن کسی بیازارد که او هر آینه گردد بگرد آزارم(۱)

در اشعار دیگری نیز خود را از خاندان اهل بیت عترت و طهارت معرفی می کند:

زخاندان قدیم من و شما دانید که واجب است مراعات خاندان قدیم

ز روزگار عزیز شما طمع دارم که داد من بستاند ز روزگار لئیم

از آن قبل به شما کردم التجابه جهان که مهتران بزرگید و خواجگان قدیم

از دیوان وی تنها به این چندبیت برخوردم که در آن از امام علی علیه السلام و فرزندش حسین علیه السلام نام برده شده بود:

آل حسین

ای مرکز و قانون معانی و محاسن فخراست به تو آل حسین بن علی را

در کین تو آسیب جحیم است عدو را در مهر تو امید نعیم است ولی را

با دولت و با بخت تو پیوند و قران است اقبال و قبول ابدی و ازلی را

شد اسم تو سرمایه ستوده صفتی را شد طبع تو پیرایه گزیده عملی را

تا هست «جبل» معدن انواع جواهر جز خدمت تو بیشه نباشد جبلی را(۲)

ص:۴۴

۱- (۱) جبلی، عبدالواسع، دیوان عبدالواسع جبلی، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۲- (۲) جبلی، عبدالواسع، دیوان عبدالواسع جبلی، ص ۶۰۱.

۸- انوری ابیوردی (م ۵۴۰ یا ۵۸۵ ق)

اشاره

اوحد الدین علی فرزند وجیه الدین محمد مشهور به انوری ابیوردی یکی از معروف ترین شاعران قرن ششم هجری است. وی در اوایل قرن ششم در شهر ابیورد یا ماورد در کشور ترکمنستان کنونی به دنیا آمد. جوانی خود را در آنجا گذراند و از علوم متداول زمان بهره کافی برد و سپس به شهر بلخ رفت و قسمت عمده از زندگانی خود را در آن شهر گذراند. در ضمن سفرهایی به سرخس و مرو و خوارزم و اطراف دشت خاوران داشت و سفری نیز به عراق رفت. شهرت بسیار کسب کرد و معاصرانش به وی احترام می گذاشتند و از بد زبانی ها و مهاجات وی حساب می بردند.

انوری با بیشتر امیران زمان خود و بزرگان آن عصر از وزیران و کارگزاران دیوان و دانشمندان رابطه داشت و چندی در دربار سلطان سنجر سلجوقی در مرو بود و گویا با وی به سفرهایی رفت.

او را از پیشوایان و غزل سرایان زبان پارسی و در شعر، پیرو سبک ابو الفرج رونی دانسته اند. وی را سبک خاصی است که به دیگران نمی ماند و

در مدح و هجا و بیان معارف و حکم مهارت داشت. وی در سال ۵۸۵ هجری در بلخ بدرود حیات گفت.

اینک قطعه کوتاهی از اشعار وی را که اشاره به سوء پیشینه اموی ها دارد، می خوانیم:

نفرین آل یزید

داستان پسر هند مگر نشنیدی که از او و سه کسِ او به پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست مادر او جگر عم پیمبر بمکید

ص:۴۵

او به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین شخص کسی لعنت و نفرین نکند؟ لعنه الله یزیداً و علی آل یزید(۱)

۹- ظهیر فاریابی (م ۵۹۸ ق)

اشاره

ظهیرالدین، ابوالفضل طاهر فاریابی فرزند محمد از شاعران نامی قرن ششم هجری است. جوانی او در فاریاب و نیشابور از بلاد خراسان سپری شد. پس از آن چندی در اصفهان در خدمت آل خجند و در مازندران در دستگاه آل باوند (باوندیان) و سرانجام در آذربایجان نزد اتابکان آذربایجان گذشت و به سال ۵۹۸ هجری زندگی را در تبریز بدرود گفت و در مقبره سرخاب تبریز (مقبره الشعراء) به خاک سپرده شد.

وی معاصر جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و مجیرالدین بیلقانی و حکیم خاقانی شروانی بوده است. این شاعر روش انوری را در قصیده و غزل در پیش گرفت و به کمال رسانید. سخن او مانند انوری و پیروانش پر از معانی دقیق و مقرون به روانی و لطافت و استوار و برگزیده و فصیح است. قدرتش در مدح و نوآوری معانی و مضامین جدید در این راه بسیار است؛ ولی نیروی خلاق طبع او بیشتر در غزل های لطیف و پر معنی و جذابش آشکار می شود.(۲)

اینک پاره هایی از ابیات وی را که به حادثه کربلا اشاره دارد، می خوانیم:

تا کربلا

بگذر از اهل نفاق و با وفا کن اتفاق صاحب زر بوذر است بولهب اب اللهب

۱- (۱) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۷۲.

۲- (۲) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۷۶

بلبلان آیات قرآنی تلاوت می کنند پا منه در بستر گل ای نسیم بی ادب

ای «ظهیر» از گور نقبی می زنم تا کربلا می روم گریان به پابوس حسین تشنه لب

دختر دوشیزه گل بکر می ماند به شاخ رسم عصمت یاد گیر از عندلیبان عرب

کربلای عشقم و می دانم از جور فلک نیست آبی نزد این مهجور تشنه لب

پرده دل را به تار زلف او بستم «ظهیر» کیست غیر از عشق او ناخن زن ساز طرب(۱)

گفتم از کوی تو در غربت روم گفتا نعم گفتمش آیم به طوف آستانت گفت لا

بس که چشم غم سرشکم با بلا آمیخته است خاک من دارد شرف مانند خاک کربلا

مشکن از نخوت دل روشندلان خاک را گر بخاک آلوده گردد بشکند قدر طلا

با وجود معصیت نومید نتوان شد «ظهیر» رحمتش عام است و محفوظم که آیم در بلا(۲)

۱۰- سید حسن غزنوی (م ۵۵۷ ق)

اشاره

سید اشرف الدین، ابومحمد حسن بن محمد حسینی غزنوی معروف به «اشرف» از فصیحان بزرگ اواسط قرن ششم هجری و از مدیحه سرایان مشهور زمان بهرام شاه غزنوی است. وی مدت ها در غزنه به سرودن شعر

می پرداخته و هم اکنون مدفن اشرف در محله آزادوار جوین است. از او دیوان شعری شامل قصاید، غزلیات و ترجیحات به جا مانده است.(۳)

در دیوان او پاره هایی از تاریخ خونین کربلا دیده می شود که شنیدنی است:

لاله غرقه به خون

ای دوده بتول بگریید های های وی عترت رسول بنالید زار زار

۱- (۱) فاریابی، ظهیر فاریابی، ص ۱۸۷.

۲- (۲) همان، ص.

۳- (۳) خراسان بزرگ ۲۰۱؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۵۸۶؛ لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۵۷؛ تاریخ نظم و نثر، ص ۷۷، به نقل از فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۸۸.

خورشید بختتان ز قضا گشت منکسف گردون جاهتان ز امل ماند در غبار...(۱)

***

لاله غرقه به خون همچو حسین سوسن زنده نفس همچو حسن

چاک زد غنچه گریبان صد جای از بدی عهد گل تر دامن...(۲)

۱۱- اثیرالدین آخسیکتی فرغانی (قرن ۶ ق)

اشاره

اثیر الدین ابوالفضل محمدبن ابی طاهر آخسیکتی از شاعران پارسی گوی اخسیکت فرغانه است که پس از زوال دولت سنجر سلجوقی و هجوم غزان به عزم خدمت رکن الدین ارسلان بن طغرل به همدان رفت و پس از سال ۵۵۵ ق در میان شاعران عراق عجم مشهور گشت. او خود را هم پایه خاقانی شروانی می دانست و با مجیر بیلقانی، خاقانی و أشهر نیشابوری ارتباط داشته است.(۳)

او در بیتی از حادثه کربلا نام برده است:

خون حسین

پیش نسیم ارغوان قرطه خونین به کف خون حسینان باغ کرده چو زهرا طلب(۴)

درباره امام مجتبی علیه السلام نیز آورده است:

حسن صلابت حیدر مصاف شیرشکاری که نام و نسب او هست از این سه اصل مرکب

سپهر تند عنانش اگر رکاب ببوسد به تازیانه دوران کند قضاش مودب(۵)

۱- (۱) غزنوی، سید حسن، دیوان غزنوی، ص ۷۵.

۲- (۲) همان، ص ۱۵۸.

۳- (۳) دانش نامه ادبی فارسی، ص ۴۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۰۷؛ سخن و سخنوران، ص ۵۳۲، به نقل از کتاب فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۳۹.

۴- (۴) اثیر الدین، دیوان اثیر الدین، ص ۲۷.

۵- (۵) همان، ص ۲۲.

دفتر دوم: شاعران قرن ۷ تا ۱۱ هجری

۱- عطار نیشابوری (۵۱۳-۶۲۷ ق)

اشاره

شیخ فریدالدین عطار، شاعر و عارف نامور قرن ششم هجری است. وی در ابتدای حال به شغل عطاری پرداخت؛ ولی پس از تغییر حال، در سلک صوفیان و عارفان درآمد. وی پس از سفرهایی به کسب مقامات پرداخت و در سال ۶۲۷ هجری درگذشت. اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه و منطق الطیر از آثار مشهور اوست.

کتاب «تذکره الاولیا» نیز در مقامات عارفان و ترجمه حال آنان، از آثار منثور عطار است.

شیخ، زمانی که می خواهد از امام حسین علیه السلام سخن بگوید، او را به آفتاب تشبیه می کند و از طرفی رنگ خونین شفق را انعکاسی از خون به ناحق ریخته او در عاشورا می شمارد و آن را نور همیشه جاودان می داند:

آفتاب خانقین

امامی کافتاب خانقین است امام از ماه تا ماهی حسین است

بسی خون کرده اند اهل ملامت ولی این خون نخسبد تا قیامت

ص:۴۹

هر آن خونی که بر روی زمانه است برفت از چشم و این خون جاودانه است

چو ذاتش آفتاب جاودان بود زخون او شفق باقی از آن بود

چو آن خورشید دین شد ناپدیدار در آن خون، چرخ می گردد چو پرگار(۱)

ابیات زیر که نشانگر عمق اخلاص و ارادت عطار به خاندان رسالت است، از «مصیبت نامه» او نقل می شود:

آسمان معرفت

کیست حق را و پیمبر را ولی؟ آن حسن سیرت، حسین بن علی

آفتاب آسمان را معرفت آن محمد صورت و حیدر صفت

نُه فلک را تا ابد مخدوم بود زان که او سلطان ده معصوم بود

قره العین امام مجتبی شاهد زهرا شهید کربلا

تشنه او را دشنه آغشته به خون نیم کشته گشته سرگشته به خون

آنچنان سر، خود که برّد بی دریغ؟ کافتاب از درد آن شد زیر میغ

گیسوی او تا به خون آلوده شد خون گردون از شفق پالوده شد

کی کنند این کافران با این همه کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟

صدهزاران جان پاک انبیا صف زده بینم به خاک کربلا

در تموز کربلا تشنه جگر سر بریدندش چه باشد زین بتر؟

با جگر گوشه پیمبر این کنند وانگهی دعوی داد و دین کنند

کفرم آید هر که این را دین شمرد قطع باد از بن ز فانی کاین شمرد

هرکه در رویی چنین آورد تیغ لعنتم از حق بدو آید دریغ

کاشکی ای من سگ هندوی او کمترین سگ بودمی در کوی او

یا در آن تشویر آبی گشتمی در جگر او را شرابی گشتمی(۲)

۱- (۱) جناتی، حسین، فلسفه قیام سیدالشهداء علیه السلام، به نقل از «خسرونامه»، ص ۲۵، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری.

۲- (۲) مصیبت نامه، عطار نیشابوری، ص ۳۷، به نقل از حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آیینه شعر، ص ۷۸ و ۷۹.

۲- جلال الدین مولوی بلخی (۶۰۴-۶۷۲ ق)

اشاره

جلال الدین محمد مولوی فرزند سلطان العلماء محمدبن حسین خطیبی (معروف به بهاء ولد) از عارفان نامدار قرن هفتم هجری است که در بلخ متولد شد. پدر وی از عالمان و صوفیان بزرگ زمان خود بود که به دلیل رنجش خاطر از سلطان محمد خوارزمشاه وی همراه پدر از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی سیر و سیاحت علمی سرانجام در قونیه درگذشت. جلال الدین علوم مقدماتی را نزد پدرش به پایان رسانید و پس از فوت پدر تحت ارشاد و تربیت (برهان الدین محقق ترمذی) درآمد. برهان الدین مولوی را برای تکمیل علوم به حلب و دمشق فرستاد. مولوی پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و وعظ و تعلیم مشغول شد تا اینکه در سال ۶۴۲ با شمس الدین محمدبن علی بن ملک داد تبریزی دیدار کرد. این دیدار، انقلابی در مولانا پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوا شد که نارضایتی مردم قونیه و مریدان وی را به دنبال داشت.

مولانا پس از فقدان شمس، همه چیز را ترک کرد و به مراقبت باطن و تهذیب نفس پرداخت. چند سال بعد به تشویق حسام الدین چلپی به سرودن مثنوی معنوی پرداخت.

دیوان غزلیات، مثنوی معنوی، کلیات شمس، رباعیات، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعه،(۱) از تألیفات او است. مولوی نخستین بار که به مراسم عاشورای حسینی در شهر حلب برخورد کرد، تحت تأثیر قرار گرفته و همراه با شیعیان حلب مویه می کند:

۱- (۱) گولپینارلی، عبدالباقی، مولانا جلال الدین، ص ۷؛ زندگی و آثار مولانا، فروزانفر؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۳، ص ۴۴۸؛ شکوه شمس، ص ۲۸.

قصه عاشورا در حلب

روز عاشورا همه اهل حلب باب انطاکیه اندر تا به شب

گرد آید مرد و زن جمعی عظیم ماتم آن خاندان دارد مقیم

ناله و نوحه کند اندر بکا شیعه عاشورا برای کربلا

بشمرند آن ظلم ها و امتحان کز یزید و شمر دید آن خاندان

نعره هاشان می رود در ویل و دشت پر همی گردد همه صحرا و دشت

یک غریبی شاعری از ره رسید روز عاشورا و آن افغان شنید

پرس پرسان می شد اندر افتقاد چیست این غم بر که این ماتم فتاد

نام او القاب او شرحم دهید که غریبم من شما اهل دِهید

چیست نام او پیشینه اوصاف او تا بگویم مرثیه ز الطاف او

مرثیه سازم که مرد شاعرم تا از اینجا برگ و لالنگی برم

آن یکی گفتش که هی دیوانه ای نه نه ای شیعه عدوی خانه ای

روز عاشورا نمی دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به است

پیش مؤمن کی بود این غصه خوار قدر عشق گوش عشقِ گوشوار

پیش مؤمن ماتم آن پاک روح شهره تر باشد ز صد طان نوح(۱)

بعدها مولوی در دیوان شمس از شموس بر «نی» رفته کاروان قبله این گونه واگویه می کند:

شهیدان

کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی

کجایید ای شهان آسمانی بدانسته فلک را در گشایی

کجایید ای ز جان و جا رهیده کسی مر عقل را گوید کجایی

ص:۵۲

۱- (۱) مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۸۴۳، به نقل از عرفان، مثنوی فیض کاشانی، ص ۲۴.

کجایید ای در زندان شکسته بداده وامداران را رهایی

کجایید ای در مخزن گشاده کجایید ای نوای بی نوایی...(۱)

۳- بهاءالدین محمد (فرزند مولانا معروف به سلطان ولد) (۶۷۲-۷۱۲ ق)

اشاره

وی در ۲۵ ربیع الثانی ۶۷۲ در شهر لارنده متولد گردید. مادرش گوهرخاتون دختر خواجه شرف الدین لالای سمرقندی بود. وی تحصیلاتش را در دمشق نزد علی بن ابوبکر مرغینانی به پایان برد... سرانجام سلطان ولد در روز دوشنبه دهم رجب ۷۱۲ در شهر قونیه درگذشت و پیکرش را در جوار پدر به خاک سپردند. فیه مافیه، منظومه مثنوی و دیوان غزلیات و قصاید و مقطعات و ترکیبات که مجموعاً سیزده هزار بیت می شود،(۲) از آثار اوست. از سروده های وی در مناقب اهل بیت علیهم السلام به نقل این چند بیت درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بسنده می کنیم:

حسین و حسن

نخوت کم کن چو حسین و حسن کبر و منی را مفزا چون یزید

کبر و فزونی علف دوزخند هر که زد او کم به بهشتی خزید

جان ز فزونی و منی خام ماند آتش عشق است که دل را پزید

نیست شو ای طالب چون پیش حق هر که ز هستی برهید او سزید...(۳)

** *

چو تو نیست هیچ شیخی تو ورای بایزیدی تو عزیز چون حسینی نه ذلیل چون یزیدی

تو سوی فلک دوانی به پر ملک روانی همه در کمی و نقصان تو چو چشمه در مزیدی

ص:۵۳

۱- (۱) مولانا بلخی، کلیات شمس تبریزی، ص ۱۰۱۷.

۲- (۲) همان، ص ۴۳.

۳- (۳) همان، ۱۲۲.

تو خلاصه جهانی تو از آن سر نهانی به لب و دهان جانی چو ز نور حق مزیدی

تو بیا که عقل و جانی تو بیا که بحر و کانی جز تو نداند این را تو خدای را سزیدی...(۱)

***

ریحان و گل شود ز حسین خلیل خود بر من اگر چه آمد این حادثه چو نار

از نار بدتر است چنین حادثه یقین زان سان که گفته اند که النار لا که عار...(۲)

۴- سیف فرغانی (۷۵۰-۷۴۹ ق)

اشاره

سیف الدین محمد فرغانی از شاعران قرن هفتم و هشتم است که در فرغانه زاده شد؛ اما بعد در آق سرای (واقع در ترکیه کنونی) سکونت گزید و روزگار به استغنا و بلندنظری گذرانید.(۳)

دیوان وی در سه جلد چاپ شده است. یکی از بهترین سروده های او را که درباره کشته کربلاست، می خوانیم:

ای قوم در این عزا بگریید

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید

با این دل مرده خنده تا چند امروز در این عزا بگریید

فرزند رسول را بکشتند از بهر خدای را بگریید

از خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید

وز معدن دل به اشک چون دُر بر گوهر مرتضی بگریید

با نعمت عافیت به صد چشم بر اهل چنین بلا بگریید

دل خسته ماتم حسینید (حسینند) ای خسته دلان هلا بگریید

در ماتم او خموش مباشید یا نعره زنید و یا بگریید

۱- (۱) همان، ۴۳۱.

۲- (۲) همان، ۴۷۳.

۳- (۳) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۶۲۳؛ نام آوران فرهنگ ایران، ص ۲۴۹؛ همان، ص ۱۲۰.

تا روح که متصل به جسم است از تن نشود جدا بگریید

در گریه سخن نکو نیاید من می گویم شما بگریید

بر دُنییی کم بقا بخندید بر عالم پر عنا بگریید

بسیار درو نمی توان بود بر اندکی بقا بگریید

بر جور و جفای آن جماعت یک دم ز سر صفا بگریید

اشک از پی چیست تا بریزید چشم از پی چیست تا بگریید

در گریه به صد زبان بنالید در پرده به صد نوا بگریید

تا شسته شود کدورت از دل یک دم ز سر صفا بگریید

نسیان گنه صواب نَبْوَد کردید بسی خطا بگریید

وز بهر نزول غیث رحمت چون ابرگه دعا بگریید(۱)

خون حسین

صبح در آمد ز دلو یوسف زرین رسن کرد چو یونس بر آب در دل ماهی وطن(۲)

صبحدم از قیروان، بر سر شب زد عمود راست چو رمح شهاب، بر گلوی اهرمن

میر ولایت علی، دین نبی را ولی عز عرب را پسر، شاه رسل را ختن

گفته سلونی به علم، کرده صبوری به حلم حیدر خیبر گشای، صفدر عنتر فکن

داده به او کردگار، بهر دغا ذوالفقار لمعه او بی صقال، تیزی او بی مسن

ظاهر او بود شیر، باطن او آفتاب شمس اسد را گزید، بهر سکون و سکن

رشته عهدش دگر، بر نکشد روح را درچه دلگیر تن، بسته شود بی شطن

زاده برج شرف، از قمران فرقدان روی یکی ضیمران، قد یکی نارون

کور دلی کو گزید، دار فنا بر بقا کرد سرای سرور، در سر بیت حزن

کشته یکی را به زهر، غمزده و تلخ کام خسته یکی را به تیغ، تشنه لب و ممتحن

۱- (۱) فرغانی، سیف الدین محمد، دیوان، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲- (۲) بحر رجز مثمن مرفوع: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن.

گل شکفد در بهار، سرخ ز خون حسین سبزه بر آید ز خاک، سبز به زهر حسن

چون ز گلستان دین، بلبل و طوطی شدند منبر و محراب شد، منزل زاغ و زغن(۱)

دین چو به دنیا فروخت، شد لقب او حمار کو ز خری می خرید، تره به سلوی و من

آنکه ز نقصان براند، تیغ بر اهل کمال بود به جسمش برص، بود به چشمش وسن

روح پیمبر کشید، عترت خود را به خلد در خور ایشان نبود، سجن سرای شجن

هرچه از این ابتلاست، از طرف ما بلاست ورنه بر ایشان عطاست، از طرف ذوالمنن

از غم شاه عرب، خاطر من گوئیا موی سر زنگی است، شیفته و پر شکن

لیک به رغم حسود، می دهم لطف او خمر محبت به رطل، نقل قناعت به من

تا تن خود سوختم، ز آتش ایشان نشد دل به بلا مبتلای، جان به عنا مرتهن

نیست ره آورد من، جز غم آل رسول بار خدایا به حشر، زرد مکن روی من

یا رب بر نام خویش، ختم کن و در نورد نامه ناصر که هست، نام تو ختمِ سخن(۲)

۵- شرف الدین رامی (۷۹۵-۷۷۶ ق)

اشاره

وی از شاعران نامدار دربار سلطان جلایر است که در وصف خاندان امام علی علیه السلام سروده هایی دارد:

دشت کربلا

یارب این حضرت که می بینم بساط کبریاست یا مقدّس روضه مقتول دشت کربلاست

قبله اهل یقین آمد که از اطراف او زائران کعبه مقصود را ورد و دعاست

روضه خلد است و ازهر باب بر وی پرده ای و [ا] نگهش رضوان کمینه خادم پرده سراست

از درون روشن عکس قنادیل شباش می توان دیدن اگر یک لُمعه در انجم ضیاست

خاکش از روی شرف بر فرق خورشید افسر است گردش از عین صفا در چشم اختر توتیاست

از حیا ورزی است گر سقّاش ابر بهمن است وز هواداری است گر فرّاش او باد صباست

۱- (۱) اشاره است به پیشگویی نبی اکرم| درباره بنی امیه.

۲- (۲) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۱۰۷-۱۰۹.

نقش هفت اقلیم در فرش بساطش روشن است فرش نتوان گفتنش کایینه گیتی نماست

طشت مهر از روی دلگرمی است در وی عودسوز ورنه این دود از کجا بَر شُد که می گویی سماست

کعبه اصل است این عالی سرای سالخورد کاندرو آسوده سبط خواجه هر دو سراست

آدم نسل ولی الله حسین ابن علی آنکه او عِرق اصیل اهل بیت مصطفاست

مِهر برج عصمت است و قره العین بتول شمع قصر ملّت است و نور چشم انبیاست...(۱)

۶- خیالی بخارایی (حدود قرن ۸ ق)

اشاره

خیالی اهل بخاراست؛ ولی از او نام و نشانی جز این ابیات در دست نیست. او را می توان خدای خیال و خالق ادب و بیان دانست که از ابیاتش پیداست.

شهیدان کربلا

باب حریم علم، علی رهنمای دین سردار اهل معرفت و پیشوای دین

شاهی که اوست بانی خلوت سرای دین زان شد قوی به تقویت او بنای دین

کز بعد سید عربی مقتدای دین اسلام را ز راه یقین مقتدا علی ست

آن صفدری که بیشه دین را غضنفر است سقّای بزم جنّت و ساقی کوثر است

افضال را مدینه و اسلام را در است شاهنشهی که صاحبِ شمشیر دو سر است

مقصود از آفرینش کونین حیدر است مضمون شرح ترجمه هل اتی علی ست

شاهی که عرش بارگه احتشام اوست خورشید نعلِ دلدلِ گردون خرام اوست

آزاده یی که بخت چو قنبر غلام اوست حیدر که مهر لحمك لحمی به نام اوست

فرماندهی که تخت خلافت مقام اوست مسند نشینِ صدر صف کبریا علی ست

۱- (۱) شرف الدین محمدبن حسن رامی، انیس العشاق، ص ۱۴۸.

آن سروری که بابِ شهیدانِ کربلاست دامادِ احمد و پسر عمّ مصطفاست

با خاکِ پاش نسبت مشک ختا خطاست دست بریده را ز دم لطف او شفاست

گر قاضی ممالك دین خوانمش رواست چون پیشوای شرع پس از مصطفی علی ست

آن سالکی که از پی مردان راه خویش در راه دین بباخت همه مال و جاه خویش

اهل گنه ز شرم رسوم تباه خویش ز آن برده اند سوی جنابش پناه خویش ۳

کاین زمره را به وقت حساب گناه خویش فریادرس شفیع امم مرتضی علی ست

سلطان ملك فقر و شهنشاه محتشم حاضر جواب درس سلونی شه امم

روشن ز عکس خاطرش آیینه قدم لطفش دوای درد اسیران مستهم [متهم]

لب تشنگانِ بادیه شوق را چه غم مجموع را چو ساقی روز جزا علی ست(۱)

۷- محمدبن حسام خوسفی هروی (م ۸۵۷ ق)

اشاره

محمـدبن حسـام الـدین معروف به «ابن حسام» از شاعران و قصـیده سـرا و مـدیحه پرداز نامـدار شـیعی در اواخر قرن هشـتم در دهکده خوسف در شش فرسنگی جنوب غربی بیرجند ولادت یافت.

از دوران تحصیل شاعر اطلاع دقیقی نداریم. آنچه مسلّم است، از تعلیم و تربیت پدر برخوردار شده است.

بیشتر تذکره نویسان محمدبن حسام را به صـفت وارستگی و زهد و تقوا توصیف کرده اند که از راه حلال و کشاورزی کسب معاش می کرده است. در قصاید هنرمندانه اش به مدحِ سـلاطین و حکّام زمان نپرداخته و شـعرش را با سـتایش بزرگان دینی و مدح و ثنای خاندان نبوت صلی الله علیه و آله

۱- (۱) بخارایی، خیالی، دیوان خیالی بخارایی، ص ۱۸ و ۱۹.

متبرک و ماندگار ساخته است. واقعه کربلا و شـهادت امام حسـین علیه السلام در شعر او جایگاه ویژه ای دارد. از آثار بر جای مانده ابن حسام دیوان اشعار و خاوران نامه را که بالغ بر ۲۲ هزار بیت است، می توان نام برد.

محمدبن حسام در سال ۸۷۵ هجری درگذشت و مقبره اش در خوسف زیارتگاه شیفتگان اهل بیت علیهم السلام است.

اینک نمونه ای از سروده های وی را درباره قافله سالار عشق حضرت امام حسین علیه السلام می خوانیم:(۱)

مبتلای حسین

دلم شکسته و مجروح و مبتلای حسین طواف کرد شبی گرد کربلای حسین

شکفته نرگس و نسرین و سنبل تر، دید ز چشم و جبهه و جعد گره گشای حسین

طراز طرّه مشکین عنبر افشانش خضاب کرد به خون، خصم بی وفای حسین

ز حلق تشنه او رُسته لاله سیراب ز خون که موج زد از جانب قفای حسین

قدر چو واقعه کربلا مشاهده کرد ز چشم چشمه خون راند بر قضای حسین

نشسته بر سر خاکستر آفتاب مقیم کبود پوش به سوگ از پی عزای حسین

جمال روشن خورشید را غبار گرفت که در غبار نهان شد مه لقای حسین

در آن محل که ز بیداد داد، داده شود سزای خود ببرد خصم ناسزای حسین

به روز واقعه ای ظالم خدا ناترس بیا ببین که چه ها کرده ای به جای حسین

خدای قاضی و پیغمبر از تو ناخشنود چگونه می دهی انصاف ماجرای حسین

حسین، جان گرامی فدای امّت کرد سزاست امّت اگر جان کند فدای حسین

به روز حشر ببینی به دست پیغمبر کلید گنج شفاعت به خونبهای حسین

حسین را تو ندانی خدای می داند کمال منزلت و عزّت و علای حسین

نکاح مادر او زیر سایه طوبی ببست با پدرش در ازل، خدای حسین

۱- (۱) خوسفی، دیوان محمدبن حسام (مقدمه).

غبار گرد مناهی به دامنش نرسید ز عصمت گهر پاک پارسای حسین

سحاب، قطره باران، حسین سر بخشید عطای ابر کجا و کجا عطای حسین

اگر رضای خدا و رسول می طلبی متاب روی ارادت تو از رضای حسین(۱)

به باغ منقبت آل مصطفی امروز منم چو بلبل خوشخوان سخن سرای حسین

خموش ابن حسام این سخن نه لایق توست ستایش تو کجا و کجا ثنای حسین

مهیمنا به دعایی که خواند پیغمبر که یاد کرد در او صفوت و صفای حسین

کز آفتاب قیامت مرا پناهی ده به زیر سایه دامن کش لوای حسین(۲)

روضه مظلوم کربلا

قندیل آفتاب کزو عرش را ضیاست تاب شعاع روضه مظلوم کربلاست

انوار لامعات مصابیح مرقدش چون پرتو لوامع مشکات کبریاست

از رایحات روضه رضوان او بود عطری که در شمامه جان پرور صباست

از نکهت عمامه عنبره شمامه اش باد بهشت لخلصه آمیز و عطرساست

با اعتدال قامت آن سروِ خوش خرام در باغ خلد، سدره و طوبی کم از گیاست

با ابرویش مقابله ماه نو کج است با گیسویش حکایت مشک ختا خطاست

آنجا که ذکر متقیان در میان بود گر پرسیم ز تقوی او اکرم التقاست

آنجا که نام و نسب او بر زبان رود بابش علی و مادر او مفخر النساست

جدش محمد است که از موی و روی او نعتی به شرح سوره والليل والضّحی است

عمّش کسی که ذَروه نشینان سدره را در زیر بال او طیران عنایت رجاست(۳)

۸- عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق)

اشاره

نورالدین عبدالرحمن جامی فرزند نظام الدین احمد، نامی ترین شاعر، نویسنده و عارف قرن نهم هجری در خراسان است. وی در سال ۸۱۷

ص:۶۰

۱- (۱) همان، ص ۲۲۳-۲۲۵.

۲- (۲) به نقل از حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۱۱۲-۱۱۵.

۳- (۳) مجاهدی، محمدعلی، گنجینه نور، ص ۷۱۳.

هجری در خرجرد جام (خراسان) متولـد شـد. در جوانی همراه پـدرش از جام به هرات رفت و چنـدی در مدرسه نظامیه هرات ساکن شـد و در همان زمان به شاعری آغاز کرد. در ایام تحصـیل علوم رایج زمان خود مجذوب طریقه تصوف شد و در حلقه مریدان سعدالدین محمد کاشغری عارف مشهور درآمد و جانشین بهاءالدین نقشبند متوفی به سال ۸۶۰ هجری گردید. وی در کنار تحصـیل صـرف و نحو و اصول و حدیث و قرائت و تفسـیر و منطق مشّائی و حکمت اشـراق و طبیعیات و ریاضیات، رموز تصوف را نیز فراگرفت و با گذشت زمان یکی از چهره های بسیار درخشان ادب و فرهنگ و عرفان مشرق زمین شد. مرگ او به سال ۸۹۸ هجری در هرات اتفاق افتاد و در همان شهر در کنار مزار سعدالدین محمد کاشغری به خاک سپرده شد. قبرش در حـال حاضـر معروف به تخت مزار است. مهم ترین آثـار او عبارت است از: نفحات الانس، هفت اورنگ، بهارسـتان، لوایـح و أشعه اللمعات.

در مثنوی هفت اورنگ، ابیاتی در وصف سید الشهداء علیه السلام دارد که می خوانیم:

میوه باغ احمد مختار لاله راغِ حیدر کرّار

قره العین سید الشهدا است غنچه شاخِ دوحه زهراس(۱)

او در سـفری که به نجف و کربلا داشـته این گونه پرده از دل بر می آورد. محبت و علاقه خود را به صراحت به خاندان پیامبر به ویژه امام حسین علیه السلام اعلام می دارد:

جامی گدای حضرتِ او باش

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین

ص:۶۱

۱- (۱) جامی، هفت اورنگ، ص ۱۴۲.

خدام مرقدش به سرم گر نهند پای حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین

آن را که بر عذار بود جعد مشکبار از موی مستعار چه حاجت به زیب و زین

«جامی» گدای حضرت او باش تا شود با راحت وصال مبدل عذاب بین

میران ز دیده اشک در مشرب کریم باشد قضای حاجت سائل ادای دین(۱)

۹- هلالی جغتایی (مقتول ۹۳۶ ق)

اشاره

بدرالدین هلالی در اصل از ترکان جغتایی است؛ ولی در استرآباد نشو و نما یافته و در جوانی به هرات رفت و در خدمت سلطان حسین بایقرا و علیشیر نوایی موقعیت و مقام یافت. هلالی در سال ۹۳۶ هجری به جرم پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام به دست عبدالله خان ازبک در هرات به شهادت رسید. وی در غزل و مثنوی دستی تمام داشت.

دیوان شعر، لیلی و مجنون، صفات العاشقین، شاه و درویش، شاه و گدا از تألیفات او است.(۲)

وی در مقام و منزلت خمسه طیبه، مثنوی فاخری دارد که تنها مقام امام حسین علیه السلام را می خوانیم:

... اندر مقام حسنین

خاتم زرینه داد دست سلیمان پناه صبح به صحرا فتاد از بغل اهرمن

گفت فلک: نیست این، بلکه در ایوان عرش چتر سعادت زدند بهر حسین و حسن

مهر و مه از دست آن لعل و دُر بحر و کان سرو و گل از آب این جان و دل مرد و زن

هر دو بر اوج کمال، همچو مه و آفتاب هر دو به باغ جمال چون سمن و یاسمن

۱- (۱) دیوان جامی، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲. ر. ك: حسین بن علی علیه السلام آینه شعر، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲- (۲) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۳۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۴۰۹؛ فرهنگ فارسی معین؛ لغت نامه دهخدا؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۹۲۸، به نقل از فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۲۲۲.

هر دو شه یک بساط، هر دو دُر یک صدف هر دو مه یک فلک، هر دو گل یک چمن

شیفته باغ آن غنچه خضرا لباس سوخته داغ این لاله خونین کفن

بنده هندوی آن افسر ترک و ختا صید سگ کوی این آهوی دشت ختن

سر علم عهد آن بیضه بیضا فروغ مهره کش مهد این زهره زهرا بدن

والد ایشان قریش، مولد ایشان حجاز منبع ایشان فرات، معدن ایشان عدن

ناقه ایشان حلیم، چون دل سلمی سلیم مهره دل در مهار، رشته جان در رسن

خارخور و بارکش، نرم رو و سخت کوش گرگ در و شیرگیر، کرگدن پیل تن

لعل تر از جُلش حضرت سلمان فارس شانه کش کاکلش، حضرت ویس قرن

زهره جبینان ظهور، کرده ز کوهان او همچو طلوع سهیل، از سر کوه یمن

صحن چراگاه او، خاک رفیعی، که هست خار و خس آن زمین، رشک گل نسترن

کاش! ز خاک هرات، بر لب آب فرات بختی بخت افکند، رخت من و بخت من

یا فکند بر سرم، سایه همای حجاز تا شود این استخوان، طعمه زاغ و زغن

ماه جمال حسن، گفت و کمال حسین نظم هلالی گرفت، حسن کلام حسن

رفته فروغ بصر، مرده چراغ نظر کرده دلم را حزین، گوشه بیت الحزن

چشم و چراغ منید، گر نظری افکنید باز شود این چراغ، در نظرم شعله زن

چند بود در بلا، خاطر من مبتلا؟ چند بود در محن، سینه من ممتحن؟

نفس دغل از درون، گام نه و دام نه دیو دنی از برون، راهزن و چاه کن

رشته جان تاب زد، آتش دل سر کشید شمع صفت سوختم، مردم ازین سوختن

برفکنم جامه را، درشکنم خامه را ختم کنم بر دعا، مهر نهم بر دهن

ظل شما بسته ام، نور شما برده ام تا فکند ظل و نور، بر دل و جانم علن

جان شما غرق نور، نور شما در حضور تا فتد از ابر فیض، سایه بخار و سمن(۱)

۱۰- خواندمیر بلخی (م ۹۴۱ ق)

اشاره

غیاث الدین محمد معروف به خواندمیر، پدرش همام الدین سالی چند

۱- (۱) همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

وزارت سلطان محمود میرزا پسر ابوسعید گورکانی را داشت. مادرش دختر میرخواند صاحب کتاب روضه الصفاست.

خواندمیر از رجال اواخر عهد تیموری است که تألیفات زیادی به نثر از خود بر جای گذاشته است. او چند سالی از دوران حکومت صفویان را هم در قید حیات بود و احوال شاه اسماعیل را در کتاب خود آورده است. خواندمیر سرانجام در سال ۹۴۱ درگذشت و در فینه به خاک سپرده شد.

خلاصه الاخبار، اخبار الاخیار، منتخب تاریخ وصاف، مکارم الاخلاق، مآثر الملوک، دستور الوزراء و کتاب حبیب السیر از آثار اوست.

مهم ترین کتاب خواندمیر حبیب السیر نام دارد که شامل تاریخ عمومی جهان از آغاز آفرینش تا سال ۹۳۰ هجری یعنی سال های پایان عمر مؤلف کتاب است. این کتاب از جامعیت و روانی نثر و اطلاعات سودمند، به ویژه آگاهی های مربوط به دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا و آغاز روی کار آمدن صفویان و همچنین از اطلاعات مفیدی درباره رجال علم و ادب و سلاطین و وزراء برخوردار است.(۱)

اینک نمونه ای از شعر او درباره امام حسین علیه السلام، پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله را می خوانیم:

خون شفق

حسین است آنکه فردا باغ رضوان ز شمع عارضش گردد فروزان

بهشت از نور روی او شود پر بدو باشد شهیدان را تفاخر

***

دردا که نگون شد عَلَم آل حسین شد غرقه به خون کسوت اقبال حسین

۱- (۱) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۱۲۴.

خون شفق از دیده فرو ریخت سپهر چون دید به دشت کربلا حال حسین

***

افسوس ز قامت همایون حسین صد حیف از آن عارض گلگون حسین

دردا که ز جور دشمن و خون حسین آمیخت به خاک کربلا خون حسین

***

ای بوده مدام در تمنّای حسین این مژده شنو ز جدّ والای حسین

فردوس بود جای احبای حسین دوزخ باشد مقام اعدای حسین

***

ای معشر انبیا هوادار حسین وی زمره اصفیا مددکار حسین

در آتش خشم ایزدی سوخته گشت هر کس که نمود قصد آزار حسین

***

پیر گردون زین مصیبت جامه جان چاک زد خسرو انجم کلاه سروری بر خاک زد

قامت گردون دو تا شد چهره مه شد سیاه برق این آتش مگر بر قبه افلاک زد(۱)

۱۱- کمال الدین حسن خوارزمی (۸۴۰-۹۵۸ ق)

حسین بن حسن خوارزمی اصلش از ماوراء النهر است؛ اما چون در خوارزم زیسته خوارزمی نام گرفته است. نسبتش به نجم الدین کبرا می رسد و در تصوف شاگرد ابوالوفای خوارزمی بود. معاندان وی به سببی او را تکفیر کردند. به همین سبب شاهرخ وی را به هرات خواند که اعتراض مخالفان را جواب گفت و از تکفیر رهایی یافت. وی سرانجام در حمله ازبکان به خوارزم کشته شد و در کنار آرامگاه پیر و مرشدش خواجه ابوالوفا به خاک سپرده شد.

جواهر الاسرار و زواهر الانوار (در شرح مثنوی معنوی)، کنوز الحقایق

ص:۶۵

۱- (۱) همان، ص ۱۲۵، ۱۲۶.

فی رموز الدقایق (مثنوی عرفانی در شرح مثنوی مولوی)، ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار (در افلاك)، مقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی، دیوان قصاید و غزلیات که به اشتباه به حسین بن منصور حلّاج نسبت داده می شود.(۱)

از اشعار او درباره قافله سالار کربلا:

باغ رضوان

حسین ار نه ای مدعی در طلب بکُش خویش و محنت بکش روز و شب

چو نامت حسین است در هر بلا به یاد آور آن حالت کربلا(۲)

***

حسین است آنکه فردا باغ رضوان ز سوز روی او گردد فروزان

به تیغ اهل دوزخ کشته گشته بخون خویشتن آغشته گشته

جهانی را از آن ماتم کنون هم جگرها پاره و دل هاست پر غم

شهیدان جهان را روز محشر بود سوی ریاض خلد رهبر

بهشت از نور روی او شود پر بدو باشد شهیدان را تفاخر(۳)

۱۲- ملا محمد فضولی (۱۴۸۳-۱۵۵۶ م)

اشاره

نگارنده هرچه تلاش کرد تا شرح حالی از «فضولی» به دست آورد، بدان دست نیافت. تنها در مقدمه دیوان وی آمده است:

کهن ترین دیوان فارسی فضولی در ۲۰ جمادی الثانی ۹۵۹ هجری توسط حبیب اله اصفهانی در بغداد کتابت شده و اکنون در کتابخانه مراویه ترکیه نگهداری می شود....

از مقدمه دیوان فضولی که خود نگاشته نیز چیزی از نام و نشان او

۱- (۱) به نقل از فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۱۷۹.

۲- (۲) میراث اسلامی، دفتر هفتم، ص ۵۸۵.

۳- (۳) همان، ص ۶۰۳.

به دست نیامد؛ در نتیجه برمی آید که وی از شاعران ترک زبان دیار خراسان بوده و در عزلت و گوشه نشینی و قناعت بسنده کرده و تنها دلباخته مجموعه اندیشه های عرفانی بوده که در جای جای مقدمه دیوان به خوبی به چشم می خورد:

الهی به حرمت معصومان اهل بیت علیهم السلام که این چند بیت پراکنده را جهت اقامت خود از گِل رسوایی و سنگ ندامت برآورده بنا کردم و در اندود و آرایش آن خون ها خوردم... از مقیمان کنار چشمه حیوان مپرس / محنت و اندوه مجنون بیابان گرد را نیست بی دردان عالم را ز درمان خبر دردمندان اینک می دانند قدر درد را نه پایمال جمعی کن که به چند بیت رکیک که آلت جراری خود کرده و مهزل محافل ساخته افتخار کنند....(۱)

به هر صورت وی از شاعران سخن دان عصر خود بوده و در ابیات وی لطایفی بس دقیق دیده می شود. او که شیفته آل علی علیه السلام و دیوانه کوی حضرات معصوم علیهم السلام بوده، مدتی در آستانه ائمه در عراق می زیسته که در کربلا به آستان بوسی قافله سالار نینوا رسیده است. وی سلامنامه ای دارد که در ذیل می خوانیم:

سلامنامه کربلا

السلام ای ساکن محنت سرای کربلا السلام ای مستمند و مبتلای کربلا

السلام ای غنچه نشکفته گلزار غم مانده از غم تنگدل در تنگنای کربلا...

با شهید کربلا گردم به گرد طوف تو رغبت سیر قضای غم فزای کربلا

یاد اندوه و غمت کردم شد از اندوه و غم از دل من تنگ تر بر من فضای کربلا

ریخت خود در کربلا از مردم چشم قضا از ازل این ست گویا متقضای کربلا

هر که اندر کربلا از دیده خود دل نریخت غالبا آگه نشد از ماجرای کربلا

۱- (۱) فضولی، دیوان، ص ۱۴.

چرخ خاک کربلا را ساخت از خون تو گِل کرد تدبیر نیاز آن گل برای کربلا

جای آن باشد که گر بویند آید بوی خون تا بنای دهر باشد از بنای کربلا

سرو را با یاد لب های به خون آلوده ات خوردن خون است کارم چون گیای کربلا

اجر من این بس گر میرم شود سر منزلم خاک پاک جانفزای دلگشای کربلا

کربلا خوان عطای توست گردون دم به دم می رساند بر همه عالم صلای کربلا

هر که می آید به قدر سعی و استعداد خود بهره ای می گیرد از بحر عطای کربلا

نیست سبحه اینکه بر دست ما را بلکه هست دانه چندی ز درّ بی بهای کربلا

یا شهید کربلا از من عنایت کم مکن چون تو شاه کربلایی من گدای کربلا

در دلم دردی ست استیلای بیم معصیت شربتی می خواهم از دارالشفای کربلا

روزگاری شد که مأوای فضولی کربلاست نیست او را میل مأوایی ورای کربلا

هست امیدم که هرگز برنگردد تا ابد روی ما از کعبه حاجت روای کربلا

همچو سعی مروه لطف حق نبخشد اجرها سعی ما را در زمین پر صفای کربلا(۱)

۱- (۱) فضولی، دیوان فارسی، ص ۲۰۵، ۲۰۶.

دفتر سوم: شاعران قرن ۱۱ تا ۱۳ هجری

۱- نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱ ق)

اشاره

حاج ملّا محمد حسین نظیری نیشابوری متخلص به «نظیری» از شاعران غزلسرای نامی اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است. وی در جوانی از نیشابور به هندوستان رفت و قصاید غرّایی در مدح خان خانان امیر ادب پرور هند سرود و صله گرانمایه گرفت. بدین وسیله به دربار اکبر شاه هندی راه یافت و در آنجا بسیار معزّز زیست.

این شاعر ایرانی مردی وارسته و صوفی مشرب بود و در آخر عمر در احمدآباد گجرات به حال انزوا و گوشه نشینی سرگرم تفکرات عارفانه گردید و سرانجام در سال ۱۰۲۱ هجری در همان شهر زندگی را بدرود گفت و در تاج پوره احمدآباد به خاک سپرده شد.

وی درباره حادثه کربلا سروده های بسیاری دارد که اینک به ذکر چند نمونه از آن بسنده می گردد:

حق، مشهد حسین

زان پس حسین حجت حق در میان نهاد منکر ز جهل، تیر حسد در کمان نهاد

ص:۶۹

حق ز اولیا مقام ذبیح الله اش داد در قبضه مشیت خویشش عنان نهاد

حلقی که بوسه گاه نبی بود ظلم عهد شمشیر زهر داده امت بر آن نهاد

ذبح عظیم اشاره به قتل حسین بود منت که بر خلیل خدای جهان نهاد

گرچه به صدق وعده براهیم را ستود یک از حسین شرط وفا در میان نهاد

دادش مقام صبر و رضا تا شهید شد با نفس مطمئنه قدم در جهان نهاد

می راند در بلا و محن نفس جاهدش تا روح پای بر زبر آسمان نهاد

شد حاصلش عذوبت روح از عذاب تن جانش عزیز گشت چو تن در هوان نهاد

حق مشهد حسین محل شهود ساخت فردوس در مکاره و رنج جهان نهاد

ابن زیاد سگ به صلاح یزید شوم شمشیر جور و کین به صف خاندان نهاد

شط فرات راند ز طوفان کربلا وان گه سر حسین به خوان روان نهاد

سجاده خونین

دنیا که عنف اهل ستم تار و مار کرد سجاد حق علی حسین آشکار کرد

در فکر تشنگان بیابان کربلا مژگان ذوالفقار علی آب دار کرد

گویی که خون دیده این قطب اولیا با خون یحیی زکریا قرار کرد

آن مرز و بوم ارض مقدس به خون سرشت وین کوه و دشت مکه و یثرب به کار کرد

آن اعتکاف مسجد اقصا نمود خوش وین انزوای کنج حرم اختیار کرد

آن را نزار گشت تن از خرقه خشن وین را هراس خشیت حق تن نزار کرد

پوشید دلق تقوی و نعلین اجتهاد در طاعت خدای کمر استوار کرد

از بس گریست پوست ز رخساره اش بریخت شوراب دیده اش بن دندان فکار کرد

از عقده های ظلمت و از عقبه های تار سجاد حق به گریه خونین گذار کرد

شد بر امامتش حجر کعبه معترف با عمّ خود چو پیش حرم گیرودار کرد

عبدالملك بر او به حقارت نگاه کرد صحن حرم پر از گهر شاهوار کرد

پنجاه و هفت سال بر این حال زنده بود آخر ولید شربت زهرش به کار کرد...(۱)

۱- (۱) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۱۷۳-۱۷۸.

داغ حسن و حسین

در عرصه الست که کوس بلا زدند افلاک قرعه بر حسن مجتبی زدند

دیدند چون وجود حسن مورد بلا بر جان بوالحسن رقم ابتلا زدند

تا با بلای کون حسن را قبول کرد بس حلقه بر در علی مرتضی زدند

در انقلاب کون و مکان قالب حسن مانند قطب بر وسط آسیا زدند

مسدود ساختند در وحی انبیا احداث کاینات در اولیا زدند

بر دوش پرتوان حسن بار حادثات از غایت مشابهت مصطفی زدند

بر یاد حسن قامت او از عنا و رنج بس رقعه بر مرقع ترک و فنا زدند

چون راست شد به قد حسن جامه بلا گل بانگ تهنیت ز سمک تا سما زدند

اول به اقتدار سریر خلافتش بر گوش عرش طنطنه استوا زدند

وآخر به احترام مقام شهادتش در صدر خلد نعره «قد اجتبی» زدند

خستند دل به زهر هلاهل مکررش الماس سوده بر جگرش بارها زدند

چون او شهید شد علم فتنه و بلا بردند از مدینه و در کربلا زدند(۱)

۲- مؤذن خراسانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق)

اشاره

شیخ محمد علی سبزواری خراسانی معروف به مؤذن از مشاهیر عارفان و فاضلان عهد شاه عباس ثانی صفوی بود که نه تنها طریقت ذهبیه را می پیموده، بلکه سلسله عارفان ذهبیه بدو منتهی بود. کتاب تحفه عباسی که بر یک مقدمه و دوازده باب مشتمل است و معنی صوفی، تصوف، عقاید صوفیه، فضیلت علم، زهد، شب زنده داری و ذکر و توکل و رضا و تسلیم و دیگر مراحل سیر و سلوک را در خود دارد، از آثار اوست.(۲)

اشعاری درباره امام حسین علیهما السلام دارد که می خوانیم:

۱- (۱) نظیری، دیوان نظیری نیشابوری، ص ۵۵۳.

۲- (۲) میرزا محمد علی مدرس، ریحانه الادب، ج ۶، ص ۲۴.

خاک پای حسین

کسی که گوی ز میدان ربود از کونین هم اوست کز دل و جان گشته خاک پای حسین

غریق بحر محبت شود نگون بختی که بسته جان و دل خویش در ولای حسین

به عشق توان بود گر بود در دل نشان مهر و محبّت به شیعه های حسین

مراتب همه کرّوبیان توانی یافت اگر به صدق بود در دلت وفای حسین

بود شیعه به پیغمبران جوانمردی که زیب یافته از زینت و ضیای حسین

اگر به عالم توحید را می جویی بدان که منحصر است آن در آشنای حسین

بیا به فاطمه همرنگ باش از سر صدق تمام عمر همی باش در عزای حسین

به مصطفی و علی می شود کسی همراه که ریزد اشک دمادم چو خون برای حسین

به روز حشر مؤذّن توان شفاعت خلق اگر گذر فتدت سوی کربلای حسین(۱)

۳- ملا فرخ حسین هروی (۱۰۱۲-۱۰۸۱ ق)

اشاره

ملاـ فرخ حسـین هروی بن رضا سبزواری معروف به ناظم، متولـد و بزرگ شـده هرات است. وی در اقسام شـعر به ویژه غزل و رباعی و علم موسیقی دستی داشت.

ناظم در خدمت فصیحی هروی، آیین شاعری را فرا گرفت و به دستگاه امارت حسن خان شاملو بیگلربیگی خراسان پیوست و مورد احترام خاص پسر وی عباس قلی خان قرار گرفت. فرخ هروی افزون بر اصفهان و شیراز به مکه هم سفر کرده است.

تألیفات: منظومه یوسف و زلیخا، دیوان ناظم هروی.(۲)

ص:۷۲

۱- (۱) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۱۶۴، ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- (۲) دیوان ناظم هروی، مقـدمه محمد قهرمان، ص ۱۹؛ تاریـخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۲۶۶؛ لغت نامه دهخدا؛ ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۱۲۴؛ فرهنگ سـخنوران ص ۵۹۱؛ فرهنـگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۶۹؛ نـام آوران فرهنگ ایران، ص ۲۹۰، به نقل از فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۲۱۰.

وی قصیده ای در منقبت امام مجتبی و سیدالشهدا علیهما السلام دارد که در نوع خود بی بدیل است:

در وصف حسن و حسین

دو شخص امامت، دو دست پیکر دین دو شمع بزم پیمبر، دو نور یزدانی

دو پاره جگر داغ دیده زهرا دو مرهمِ دل ریشِ علی عمرانی

دو بحر علم ولایت، دو گوهر یکتا دو نو بهار کرامت، دو ابر نیسانی

دو قطب عالم وحدت، که رای ثابتشان کند دوایر افلاک را نگهبانی

یکی وسیله ایجاد، شاهزاده حسن صفای کعبه دین، قبله خدا دانی

یکی نتیجه اعجاز، شاهزاده حسین حیات پیکر ایمان، سر مسلمانی

نتایج مصطفوی را وجود این اول کمال مرتضوی را صفات آن ثانی

بهشت امن و امان را رضای این رضوان بنای دین و دول را ولای آن بانی

دو شهسوار، که پیش عنانشان ز شرف دواند تخت نشینانِ انسی و جانی

در آن هوای که ملک بال را وداع کند تو کیستی که کنی دعوی پرافشانی!

چو غنچه لب به نسیم دعایشان بگشا که عندلیب اجابت، کند خوش الحانی(۱)

۴- شفیعا هروی (۹۹۶-۱۰۸۱ ق)

اشاره

محمدشفیع معروف به شفیعا شاعر و خوشنویس مشهور، از سادات حسینی هرات و مبدع خط شکسته بوده است و به همین دلیل خط شکسته را برخی به نام وی «خط شفیعایی» نامیده اند. وی در خدمت مرتضی قلی خان شاملو حاکم هرات دارای منصب مُنشی باشی بود و در نقاشی و تذهیب و سطوربندی نیز مهارت داشت. شفیعا در مشهد از دنیا رفت.

تألیفات و آثار: دیوان شفیعای خراسانی، قطعات خوشنویسی.(۲)

ص:۷۳

۱- (۱) مجاهدی، محمد علی، گنجینه نور، ص ۷۱۲.

۲- (۲) به نقل از فرهنگ نام آوران خراسان، ص ۱۲۳.

ترکیب بند در مرثیه سید الشهدا

شد محرم کز زمین و آسمان خیزد فغان حلقه ماتم شود آفاق بر اهل جهان

در نظر تیغ سیه تاب آید از ظلمت هلال بس که آه اهل ماتم سوی گردون شد روان

عالمی را آتش این غم به خاکستر نشاند ریخت رنگ ماتم از گرد کدورت آسمان

چرخ پنداری ز شور کربلا آگاه بود کز ازل در جامه ماتم به عالم شد عیان

هم چو مژگان رو به هم آورده گرم شیونند بر سر چشم و چراغ مصطفی کروبیان

بس که جان ها شعله بار از آتش این ماتم است حرف آب از دل اگر جاری شود سوزد زبان

روز و شب گردون به کف دارد دو سنگ از مهر و ماه می زند بر سینه از داغ امام انس و جان

شمع بزم آفرینش نخل گلزار شباب گوهر تاج امامت نور چشم بوتراب

گرچه گردون را دلی از سنگ باشد سخت تر راست نتواند نمود از بار این محنت کمر

در سواد دیده ها از گریه شور کربلاست وز قیامت می دهد بی تابی دل ها خبر

از خراش سینه می پیچد به هم پای نفس وز هجوم گریه می غلتد به خون نور بصر

بس که بر بالای هم داغ مصیبت چیده است دل به رنگ لاله صد برگ آید در نظر

دست را کی فرصت پرسیدن چشم تراست یا گریبان می درد یا خاک می ریزد به سر

بس که خاک دشت امکان شد ز جوش گریه گل غیر گرد غم نمی آید غباری در نظر

خاروخس سیراب او را چون تف یاقوت بود بر لب گوهر فشان تبخاله از سوز جگر

آنکه چون مهر نبوت داشت از روی شرف جا به دوش مصطفی تیر بلا را شد هدف

آب بر روی امام خویش بستند آن سپاه پس به آب تیغ شستند از جبینش گرد راه

بس که از خون کربلا سیراب شد چون خارپا تا ابد زان دشت خون آلود می روید گیاه

بر تن ماهی به رنگ پیکر مه داغ هاست دارد این غم داغ عالم را ز عالم تا به ماه

روز میدان کس رکابش غیر موج خون نداشت مهر را باشد شفق همراه در روز سیاه

بر سپاه خصم چون آورد رو او را نبود جز نگاه حسرت اهل حرم از پی سپاه

چون درآمد سروش از پا بر سر بالین نداشت مهربانی هم چو شمع گشته غیر از دود آه

جان روان شد از تن اهل حرم چون بازگشت مرکبش چون قالب بی جان به سوی خیمه گاه

بر زمین افتاده چون نور مه آن گردون جناب مانده همچون دیده بی مردمک خالی رکاب

دیده پوشیدند چون دیدند خالی صدر زین مانده مسند بی جم و افتاده از خاتم نگین

ابر ماتم خیمه زد در گلشن آل عبا آشکارا شد ز جوش گریه طوفان از زمین

عرصه شد بر عالم ایجاد تنگ از موج خون شد سواد رود نیل از پرسش چشم آستین

همچو مجمر رخنه صد جا داد بر خود آسمان تا نریزد از هم ارکانش ز آه اتشین

چون نباشد آدم از روی ملایک شرمسار کز بنی آدم پدید آمد خطایی اینچنین

حُله بر تن چاک زد زهرا به رسم حوریان دشت ماتم شد به رنگ کربلا خلد برین

طوبی آب از ریشه بید مویه می خورد تا درین ماتم تواند زد سر خود بر زمین

در عزای خانه زاد خویشتن بیت الحرام از لباس اهل ماتم برنیاید تا قیام

بس که می جوشند در بامش تمام قدسیان گشته خون از ناودان کعبه چون مژگان روان

نغمه شیون کند ساز از حسینی در حجاز در مقام این شعله ابراهیم را تا سوخت جان

حلقه در بس که کار سیل غم بالا گرفت حلقه چشم است پنداری به ماتم خون فشان

بر رخ باب الصفا وا شد دَرِ ظلمت چو دید خانه خواه خویش بر خوان شهادت میهمان

شد دلی پر خون ز موج گریه قندیل حرم بس که می بارد سرشک از دیده اهل جهان

از صفا و مروه بطحا را به کف باشد دو سنگ می زند بر سینه از داغ غم لب تشنگان

زمزم از گرد کدورت خاک بر سر می کند مانده بر جای خود از حیرت نمی گردد روان

پرده ظلمت شد آخر جوشن بادام چشم سوخت از بس در عزایش روغن بادام چشم

صبح هر روز از صف مشرق برافروزد لوا یا فلک بندد به مرگ خرمی نخل عزا

می نماید از شفق هر روز قرص آفتاب یا سر شاه شهیدان است در طشت طلا

سرنگون از موج خون شد خیمه آل رسول یا فتاده نوح را کشتی به گرداب بلا

گردباد از تربت لب تشنگان گردد عَلَم یا ز حسرت خاک بر سر می کند آب بقا

از پی خورشید تابان در شفق زد غوطه شام یا به خون آلوده گیسوی شهید کربلا

هر شب از انجم شود چشم ملایک اشکبار یا ازین غم بر تن افلاک باشد داغ ها

ص:۷۵

در تن گردون الف داغی است مد کهکشان یا گریبانی است چاک از ماتم آل عبا

چون اثر اهل جهان را دل در آتش زین عزاست سینه ها از جوش این ماتم زمین کربلاست

چند باشد ای فلک بنیاد دوران برقرار خانه دین شد خراب از گردشت شرمی بدار

چند صحبت بر جراحت ها نمک پاشی کند چند سازی تازه داغ خلق را ای روزگار

عرصه جولان سیلاب فنا کن خاک را چند گرد فتنه برخیزد ازین مشت غبار

مجلس افروز شبستان عدم کن مهر را چون چراغ کشته در بیرون این بزمش گذار

سفره شطرنج انجم را بپاش از یکدگر دور ریز این استخوان پوسیده ها را از کنار

از مه و صبح است چون آماده کافور و کفن تا به کی داری بنات النعش را در زیر بار

اهل دنیا را به مرگ زندگی بنشان به خاک پس قیامت را به تکبیر فنا کن آشکار

تا برافرازد علم تیغ مکافات از نیام گل کند از آتش دوزخ صلای انتقام(۱)

۵- میرزا غلام حسین ثاقب (م ۱۱۲۲ ق)

اشاره

وی از شاعران بلندآوازه سرزمین افغانستان است. اشعار زیادی درباره خاندان رسول اعظم صلی الله علیه و آله ازجمله قافله سالار کربلا دارد که در ذیل نمونه ای از آن را می خوانیم:

هلال محرّم

دمید صور عزا در تمامی عالم طلوع کرده در آفاق مگر هلال محرم؟

لباس تعزیه در بر نموده عالم ایجاد دریده اند به تن جنّ و انس جامه ماتم

شفق چو سمبل در خون تپیده چهره گلگون فلک ز بار مصیبت شده است قامت خم

به دشت ماریه کرده است نزول آل محمد فکنده رحل اقامت گشوده مائده غم

محرم است که شد کشته دودمان آل رسول گلوی تشنه فتادند جملگی به لب یم

۱- (۱) رستاخیز، عباس سنگچارکی، منتخب الاشعار فی مناقب الأبرار، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۹.

رسیده ماه محرّم ز خلد حضرت زهرا رود به کربلا قدی چون هلال شده خم

لباس تعزیه در بر نموده ختم رسولان ز آه و ناله شرر می زند به عالم و آدم...(۱)

۶- محمد ابراهیم جوهری مروزی (م ۱۲۵۳ ق)

اشاره

محمـد ابراهیم متخلص به «جوهری» فرزنـد محمد باقر مروزی که از نیرنگ بازی فلک نیرنگ باز و از ناسازگاری ناسازگار... از وطن مـالوف خود هجرت کرد و به قزوین رحـل اقامت گسترد و در اصـفهان درگـذشت. وی در عصـر سـلطان خاقان رکن الدوله به شعر و شاعری پرداخت و به خیمه گاه اهل بیت علیهم السلام مشرّف گردید و در مدح خاندان نبوت اشعار سرود.(۲) وی در سوگ امام حسین علیه السلام مویه کرد و کتاب «طوفان البکاء» را تالیف کرد که نمونه ای از اشعار وی را می خوانیم:

شاه تشنه لب

آن دم که شاه تشنه لب از صدر زین فتاد لرزید چرخ و رعشه بر عرش برین فتاد

تیر بلا ز چرخ مقوّس گرفت اوج وز بس کشش به ابروی افلاک چین فتاد

اسلام یافت ذلت و رونق گرفت کفر چون کار با مقاتله کفر و دین فتاد

کوشید آن قدر که از آن فرقه کوه کوه اجساد پردلان ز یسار و یمین فتاد(۳)

عرصه کربلا

گلگون قبای عرصه کربلا طوفان نوح دیده غوغای کربلا

ماه بلند منخسف دشت ماریه شاه شکست خورده صحرای کربلا

شد همچو لاله داغ دل خازنان خلد از حسرت شکفتن گل های کربلا

۱- (۱) ریاضی هدی، سید محمد حسن، گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۴۱.

۲- (۲) دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۳- (۳) جوهری، کلیات طوفان البکاء، ص ۲۷۲.

بر خاک ریخت آب رخ خویش و کس نریخت آبی به حلق تشنه سقای کربلا

چشم سپهر تار شد آن دم که شد بلند دود از زمین حادثه افزای کربلا

ام المصیبه دختر خیر البشر کجاست؟ تا بنگرد مصیبت عظمای کربلا

بر دامن کرم نرسد روز انتقام دستی که شد بلند به یغمای کربلا

آل علی چو شکوه از اعدا نکنند اعدا چگونه عذر خطای چنین کنند(۱)

۷- غالب دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۸۵ ق)

اشاره

میرزا اسـدالله خان متخلّص به «غالب» ملقب به «نجم الـدوله» و «دبیرالملک» فرزنـد عبـدالله بیگ خان از پژوهشـگران و شاعران نامی پارسی زبان هند در قرن سیزدهم است. اصل وی از فرارود (ماوراءالنهر) بود.

پس از تحصیلات متـداول زمان و ذوق و اسـتعداد فطری که داشت، در تاریخ و ادبیات به مقامی عالی رسید؛ به گونه ای که بسیاری از شاعران هندوستان از جمله علامه محمـد اقبال لاهوری افتخار این را دارنـد که قواعـد را از وی آموخته اند. اشـعار غـالب دهلوی تـأثرات عمیق و احساسـات دردانگیز فرهنگی را منعکس کرده و شـنونده را سـخت متـأثر می سـازد. غـالب پیرو سبـک نو در شـعر اردوست. در میـان تمـام آثـار ادبی اردو هیـچ شاعری از نظر ابتکار موضوع و نیروی تصور و قـدرت بیان و جهش خیال به پای غالب نمی رسـد. وی نخستین کسـی است که عقاید و نظریه های فلسـفی را در شـعر اردو وارد کرده و در نتیجه شعرش ترکیب سحرآمیزی از فلسفه و عرفان و حماسه به وجود آورده است.

غالب شاعری شیعه مذهب بود و به دو زبان فارسی و اردو شعر می سروده است.

ص:۷۸

۱- (۱) همان، ص ۹.

مرگ وی سال ۱۲۸۵ هجری در دهلی اتفاق افتاد و در بقعه نظام الدین اولیا به خاک سپرده شد.(۱)

از وی سروده هایی درباره حادثه جانکاه کربلا باقی مانده که در ذیل به ذکر نمونه ای از آن بسنده می کنیم:

علم شاه

ای کج اندیشه فلک حرمت دین بایستی عَلَم شاه نگون شد نه چنین بایستی

تا چه افتاد که بر نیزه سرش گردانند عزّت شاه شهیدان به ازین بایستی

حیف باشد که فتد خسته ز توسن بر خاک آنکه جولانگه او عرش برین بایستی

حیف باشد که ز اعدا نم آبی طلبد آنکه سائل به درش روح الأمین بایستی

ایها القوم تنزّل بوَد از خود گویم میهمان بی خطر از خنجر کین بایستی

سخن این است که در راه حسین بن علی پویه از روی حقیقت ز جبین بایستی

چشم بد دور به هنگام تماشای رخش رو نما، سلطنت روی زمین بایستی

داشت ناخواسته در شکر قدومش دادن اگرش ملک دگر تاج و نگین بایستی

چون به فرمان خود آرایی و خودبینی و بغض آن نگردید، که از صدق و یقین بایستی

به اسیران ستمدیده پس از قتل حسین دل نرم و منش مهرگزین بایستی

چه ستیزم به قضا ورنه بگویم «غالب» عَلَم شاه نگون شد نه چنین بایستی(۲)

۸- ذکا (م ۱۲۹۰ ش)

اشاره

محمد ابراهیم ترکمنی متخلص به «ذکا» شاعری افغانستانی است که در سال ۱۲۹۰ شمسی در «جبل السراج» ولایت «پروان» به دنیا آمد. از کودکی شیفته اهل بیت علیهم السلام بوده و مدیحه سرایی می کرده است.

وی از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴ دروس حوزوی را آموخته و در سفر

۱- (۱) حجازی، سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر، ص ۳۴۸.

۲- (۲) همان، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

زیارتی که به مکه، مدینه، نجف اشرف، و کاظمین داشته افکار خود را به نظم در آورد. کتاب شعر او بنام «خزینه الدُرر» در ۹۸۸ صفحه به چاپ

رسیده است. اینک نمونه ای از مرثیه های وی را می خوانیم:

سرور شهیدان

تا که شد غرقه به خون پیکرت ای مطلع نور شور آشوب قیامت به جهان کرده ظهور

فتنه دور فلک برده ز ایام سرور ای ز داغ تو روان خون دل دیده حور

** *

صبر زینب نکند در دو جهان هیچ زنی گفته از گوشه محمل به برادر سخنی

کای به خاکستر خولی شب دوشین سر نی دیرترسا و سر سبط رسول مدنی

** *

آدم از ماتم تو گشته سیه پوش چنان خلد بر چشم خلیل آتش نمرود نشان

شال غم بر سر زهرا به عزا مویه کنان مرتضی با دل افروخته لاحول کنان

ای ز هجر تو

ای ز هجر تو جهان غمکده تا نفخه صور آدم و جن و ملک غمزده تا شور و نشور

کعبه از ماتم جانکاه تو پوشیده سیاه کربلا خون جگر داده ز قتل تو عبور

** *

بعد قتل شهدا فرقه بیداد چه کرد عوض غسل و کفن رنجه به پامال ستور

به سر نیزه سر و سوره قرآن به زبان معجز سرّ حق و جای ضیافت به تنور(۱)

۹- میرزا عبدالغفار بیدار (م ۱۲۹۰ مشهد)

اشاره

عبدالغفار فرزند میرزا محمد ولی متولد ۱۲۹۰ در شهر قندهار افغانستان است. وی سواد خواندن را در مکتب خانه ملا محمد

۱- (۱) سعیدی، احمد جرغی، جایگاه اهل بیت در افغانستان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

خراسانی حاج سید فضل الله و شیخ محمد علی بیرجندی آموخت. در سال های انقلاب به ایران مهاجرت کرد و سال ها شمع حلقه مرثیه سرایان مهاجر در مشهد مقدس بود. در ذیل نمونه ای از سروده های وی را می خوانیم:

گوشواره عرش

ای گوشواره عرش خدا حسین ای نور چشم آدم و حوا حسین

ای جسم و جان احمد مختار و فاطمه ای پاره تن و جگر مرتضی حسین

افلاکیان به طوف مزارت مشرّف اند بر تربتت سجود کنند عارفان حسین

از هر دیارو دشت حضور تو می رسند بهر طواف کوی تو شاه و گدا حسین

نام تو می برند به هر دیر و خانقاه ای نور بخش میکده و خانقاه حسین

بر خود نهاد نام تو هر کس که دوست بود ای جان فدای نام تو ای دلربا حسین...(۱)

۱۰- واصل (۱۲۴۴-۱۳۰۹ ق)

اشاره

میرزا محمدنبی واصل در سال ۱۲۴۴ قمری در کابل به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۹ دار فانی را وداع گفت. او در زمینه های مختلف ازجمله در مدح و منقبت و مرثیه اهل بیت علیهم السلام شعر گفته و منتخب اشعار وی به چاپ رسیده است. نمونه ای از شعر حسینی او را می خوانیم:

دشت بلا

گر از یعقوب تنها یوسفی اندر جهان گم شد به دشت کوفه از ختم رسل یک دودمان گم شد

چرا بر هم نشد شیرازه اوراقت ای گردون چو در دشت بلا قرآن ناطق از میان گم شد

تن پاک حسین از نعل سم مرکب دشمن چنان پامال شد کز وی نشان استخوان گم شد

فغان زان دم که لیلا تیر باران دید اکبر را بزد تا چشم بر هم نور چشمش از جهان گم شد

ص:۸۱

۱- (۱) ریاضی هدی، سید محمدحسن، گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۳۵.

ندانستم کجا افتاده دستش لیک دانستم که بیرق از کف ساقی عباس جوان گم شد

چنان زد قحط آب اندر نهان اهل بیت آتش که در چشم یتیمان گوهر آب روان گم شد

به دشت کوفه هر خاری که سر بیرون کشید از گل به پای زخمدار عابدین ناتوان گم شد

کند گر شهربانو تا قیامت گریه حق دارد که روزی همچو اصغر طفلک شیرین زبان گم شد

نشان داغ قاسم گم نگردد از دلم یا رب در آن ساعت که برگوید ز «واصل» آن شان گم شد(۱)

ای فلک

ای فلک شام کجا زینب افکار کجا؟ ام کلثوم کجا کوچه و بازار کجا؟

عترت آل نبی صحبت کفّار کجا آل اطهار کجا مجلس اشرار کجا؟

تشت زرین یزید و سر پرخون حسین چوب بیداد کجا آن لب دربار کجا؟

در ره شام ستم زینب حیران می گفت کو علی و کو عباس؟، علمدار کجا؟

راه گمگشته به ما قافله بیوه زنان یا رب این قافله را قافله سالار کجا؟

با نسیم سحر آهسته به زاری می گفت ای نسیم سحر آرامگه یار کجا؟

در ره شام ستم هیچ نمی خفت عروس نادم صبح همی گفت که دلدار کجا؟

باز «واصل» همه جا سوز حسینی برپاست اشک خونین کجه و آه شرربار کجا؟(۲)

۱۱- غلام محمدخان طرزی (۱۲۴۵-۱۳۱۸ ق)

زادگاه وی قندهار و از شاعران و روشن فکران دوران امیردوست محمدخان است. او مدت ها جلای وطن کرد و در شام و حجاز و مدینه و ترکیه به سر برد. از او آثاری چون اخلاق حمیده، آهنگ حجاز و کلیات اشعار باقی مانده است. وی در مدح پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، منقبت مولا امیرمومنان علیه السلام و حماسه کربلا سروده های بس فاخری دارد.(۳)

۱- (۱) سعیدی، جرغی، احمد، جایگاه اهل بیت در افغانستان، ص ۱۰۳.

۲- (۲) واصل، دیوان واصل کابلی، ص ۱۹۸.

۳- (۳) نگارنده گزیده ای از دیوان او را درباره امام حسین علیه السلام گردآوری کرده است.

وی غزل صائب تبریزی در وصف زینب کبری سلام الله علیها و حادثه کربلا را تضمین کرده است:

گفت زینب ناله ام گردون پر از اختر کند چون به یاد آشیان مرغم صفیری بر کند

بسمل کرب وبلا از تاب سوز تشنگی دانه را سازد سپند و دام را مجمر کند

زخم قاسم ساخت چون بال سمند تیغ را خون گرم او نمی دانم چه با بستر کند

گفت کلثوم ار نگریم زیر گردون باک نیست شعله ام ضبط نفس از تنگی مجمر کند

جای خون شاه دین از خاک سر زد آفتاب پرتو این می دهان شیشه را خاور کند

گفت زینب شهپر روح الامین سوزد ز غم آه گرمم گر گذاری بر صف محشر کند

سرو گلزار نبی را چون فکند از پای چرخ دانه امید ما از خاک چون سر بر کند

گر ندارد درد اهل بیت طرزی در جگر شمع خاکستر چرا در انجمن بر سر کند(۱)

۱۲- صبوری خراسانی (حدود ۱۲۵۹-۱۳۲۲ ق)

اشاره

حاجی میرزا محمد کاظم، شاعر ایرانی دوره ناصری و از نوادگان صبوری کاشانی برادرزاده فتحعلی خان صباست. صبوری در مشهد رشد یافت و در قصیده سرایی ماهر گشت. ناصرالدین شاه قاجار وی را به لقب ملک الشعرایی آستانه رضویه مفتخر کرد. دیوان او مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات است که به چاپ رسیده است. وی در وبای سال ۱۳۲۲ ق در مشهد درگذشت.

صبوری در رثای شهیدان کربلا و به ویژه امام حسین علیه السلام اشعار بسیاری سروده و محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیان کرده است. نمونه ای از اشعار وی را می خوانیم:

الا یا خیمگی

درای کاروانی، سخت با سوز و گداز آید چو آه آتشینی کز دل پر غصه باز آید

گمانم کاروانی از وطن آواره گردیده که آواز جرس با ناله های جانگذار آید

۱- (۱) طرزی، غلام محمد، کلیات طرزی، ص ۲۷۱.

اگر این کاروان است از حسین فرزند پیغمبر

چرا او را اجل منزل به منزل پیشباز آید

الا یا خیمگی، خرگاه عزت بر سر پا کن

که ناموس خدا زینب ز راهی بس دراز آید

به وقت بازگشت شام یا رب چون بود حالش

بهین دخت علی کامروز اندر مهد ناز آید

فلک گسترده خوانی، آب و نانش خون و لخت دل

عراقی مهیمان دار است و مهمان از حجاز آید

به روی میهمانان حجازی آب و نان بستند

که دیده میزبان هرگز چنین مهمان نواز آید؟

بنازم مقتدایی که در محراب شمشیرش

ز خون سر وضو سازد چو هنگام نماز آید

یزید از زاده خیرالبشر بیعت طمع دارد

چگونه طاعت جبریل با ابلیس ساز آید؟

سلیمان هیچ کس دیده مطیع اهرمن گردد؟

حقیقت کس شنیده زیر فرمان مجاز آید؟

معاذ الله مطیع کفر هرگز دین نخواهد

شد

و گر باید شدن مقتول، این هرگز نخواهد شد

***

از آن بیعت که دشمن خواست اولاد پیمبر را

همان خوشتر که بنهادند گردن تیغ و خنجر را

اسیر بیعت دونان شدن آن مشکلی باشد

که آسان می کند بر دل اسیری های خواهر را

چه تلخی هاست در تمکین نا اهلان که چون شکر

گوارا می کند در کام جان مرگ برادر را

کنار آب جان دادن لب خشکیده آسان تر

که دیدن تر دماغ از می یزید شوم کافر را

سر غیرت فرو نارند مردان پیش نامردان

اگرچه از قفا از تن جدا سازند آن سر را

زهی مردان که اندر بیعت فرزند پیغمبر

گر افتد دستشان از تن دهند آن دست دیگر را

زهی اصحاب با همت که پیش نیزه و خنجر

بر اندازند از تن جوشن و از فرق مغفر را

نهنگانی که بهر تشنه کامان تا برند آبی

شکافند از دم شمشیر دریاهای لشکر را

نخوردند آب و جان دادند پهلوی فرات آخر

بنوشیدند از جام فنا آب حیات آخر را

***

فلک با عترت خیرالبشر لختی مدارا کن

مدارا کن به آل الله و شرم از روی زهرا کن

ره شام است در پیش و هزاران محنت اندر پی

به اهل البیت رحمی ای فلک در کوه و صحرا کن

شب ار طفلی ز روی ناقه بر روی زمین افتد

به آرامی بگیرش دست و بیرون خارش از پا کن(۱)

۱- موسوی گرمارودی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۳.

۱۳- حفیظالله قطره (۱۲۶۱-۱۳۳۳ ش)

اشاره

حفیظ الله فرزند قاضی میرعبدالله فرزند میرمعصوم متولد قریه خرم ولایت سمنگان در ۱۶ سالگی برای فراگیری علوم به مزارشریف و خلم رفت. سپس همراه عمویش میر عطاء الله و ندیم آهنگ کابل کرد. تحصیلات خود را نزد اساتید بزرگ به پایان برد.

در زادگاه خود سالها به تدریس و تعلیم پرداخت. وی در علوم عقلی و نقلی، فقه و تاریخ و تصوف از دانش گسترده برخوردار بود. در طریقت پیرو کروخیان گردید. وی در شعر و شاعری ید والایی داشت. از او دفتری بنام پر طاووس به یادگار مانده است....(۱)

از میان سروده های قطره تنها به این شعر بسنده می کنیم:

آزادی نخل برومند

بازار جهان گرم ز سودای حسین است هرجا سخن از سمت والای حسین است

آزادی اگر نخل بلند است برومند بر نسل بشر تحفه و اهدای حسین است

اسلام گر امروز تواناست به عالم بی شبهه ز جان بازی بی تای حسین است

گر مانده به جا رسم جوانمردی و ایثار از خون علی اکبر زیبای حسین است

در جامعه گر حرمت زن باقی و برجاست از ابهت زینب کبرای حسین است

رزم و عذر تنت و جان هندو روشن سر نیزه ز آوای حسین است

در بارگه ظلم به پا خاستن و گفتن مضمون حق این شیوه ابنای حسین است

خورشید تجلی در این است غروبی در سینه هر مومن حق جای حسین است

خاکی که بر او سجده زند عابد و عالم تنها به جهان خاک کف پای حسین است

ای قطره اگر در غم او اشک بریزی هر دانه او لؤلؤ دریای حسین است

۱- (۱) ادب فارسی در افغانستان، ص ۸۰۴.

دانش سرای مکتب اولاد آدم

این رستخیز عام که نامش محرم است یک پرده از نمایش ایثار اعظم است

از هرچه انقلاب به عالم معظم است تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است

دانش سرای و مکتب اولاد آدم است مبهوت کربلای حسین است کائنات

هر کشته فتاده در آن جلوه حیات رمز بای عزت و آزادی نجات

از خیمه گاه سوخته تا ساحل نجات تعلیم گاه رهبر خلق دو عالم است

اطفال تشنه کام به هر سو در اضطراب عباس در تلاش برای حصول آب

دیگر ز بهر کشته شدن پای در رکاب اصغر به صحن معرکه رفتن به دوش باب

درسی پی حصول حقوق مسلم است یا رب چه رفت بر دل شاه بزرگوار

حلق علی بریده شد از تیر آبدار از این ستم برگیه بود چشم روزگار

هر قطره خون حنجر آن طفل شیرخوار بر زخم های پیکر اسلام مرهم است

خلق یزید خانه ایمان خراب کرد دل های مومنان همه از غم کباب کرد

خون های پاک دشت بلا را خضاب کرد زینت به نعش پاک برادر خطاب کرد

رخیز و بین ز بعد تو تا کی محرم است(۱)

۱۴- شهید میرعلی اصغر شعاع (۱۲۸۸-۱۳۳۶ ش)

اشاره

سید علی اصغر شعاع از شاعران و نویسندگان برجسته کابل و عضو هیئت تحریریه «دائره المعارف افغانستان» بود. از وی آثاری چون ترجمه «اصل الشیعه و اصولها» از علامه محمد حسین کاشف الغطا، باقی مانده است. وی سخنوری بود توانا و مجاهدی بود سترک. سرانجام در سال

ص:۸۶

۱- (۱) علامه شهید سید اسماعیل بلخی نیز اشعاری بدین ردیف و قافیه دارد. گمان می رود وی از اشعار قطره اقتباس کرده

باشد؟

۱۳۳۶ ق در زندان دهمزنگ کابل درحالی که سرش بر دامن علامه شهید سید اسماعیل بلخی بود، شربت شهادت نوشید.(۱)

از جمله سروده های حماسی وی این ابیات است:

علی اکبر

سری دارم که دارد شور و غوغای علی اکبر دلی دارم همیشه در تمنای علی اکبر

ز خاک کربلا تا حشر بوی مشک می آید بود آن بوی گیسوی سمن سای علی اکبر

چو لیلا را گذر افتاد اندر قتلگه خود را ز بالای شتر افکند بالای علی اکبر

سرش از خاک و خون برداشت بر زانو نهاد از مهر همی بویید و می بوسید لب های علی اکبر

ز سر تا پا نظر انداخت اول سوی فرزندش ندید خالی ز نوک تیر یک جای علی اکبر...(۲)

۱۵- اقبال لاهوری (۱۲۸۹-۱۳۵۳ ق)

اشاره

علامه محمـد اقبال لاهوری فرزند نورمحمد در سال ۱۲۸۹ در شـهر سیالکوت در یک خانواده متوسط زیر سقف اطاقی با طاق چوبی متولد شد. محمد رفیق به اتفاق سه برادرش از کشـمیر زادگاه آبا و اجدادی خویش هجرت کرده و در سیالکوت اقامت گزیدند.

نور محمـد، اقبـال را به رسم آن روز برای یادگیری قرآن به یکی از مساجـد برد و پس از آن وارد مـدرسه ابتـدایی شـد. اقبال اسـتعداد بی نظیر داشت. اولین شـعر خود را در جلسه انجمن حمـایت اسـلام لاـهور قرائت کرد. اقبال در سال ۱۹۰۵ برای ادامه تحصـیلات عالی به اروپا رفت، سال ها در اروپا فلسـفه غرب را فرا گرفت. او پس از تحصـیلات عالی به وطن خود بازگشت و سال ها در لاهور مدیریت دانشگاه را برعهده

۱- (۱) بلخابی احمدی نژاد، سید حسن، سیمای کابل، ص ۱۶۸.

۲- (۲) گنجینه مرثیه سرایان افغانستان،؟

داشت. سرانجام پس از عمری تلاش در راه احیاء عظمت اسلام در شبه قاره هند به دیدار حق شتافت. از او آثار زیادی باقی مانده است از جمله دیوان اشعار فارسی وی که در بیدارگری مسلمانان سهم بسزای دارد. درباره قیام امام حسین علیه السلام اشعار بس بلندی دارد که در این دفتر می خوانیم:(۱)

در معنی حریت اسلامی و سرّ حادثه کربلا

هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر معبود رست

مومن از عشق است و عشق از مومن است عشق را ناممکن و ما ممکن است

عقل سفاک است و او سفاک تر پاک تر چالاک تر بی باک تر

عقل در پیچاک اسباب و علل عشق چوگان باز میدان عمل

عقل را سرمایه از بیم و شک است عشق را عزم و یقین لاینفک است

آن کند تعمیر تا ویران کند این کند ویران که آبادان کند

عقل محکم از اساس چون و چند عشق عریان از لباس چون و چند

عقل می گوید که خود را پیش کن عشق گوید امتحان خویش کن

عشق را آرام جان حریت است ناقه اش را ساربان حریت است

آن شنیدستی که هنگام نبرد عشق با عقل هوس پرور چه کرد

آن امام عاشقان پور بتول سرو آزادی ز بستان رسول

الله الله بای بسم الله پدر معنی ذبح عظیم آمد پسر

بهر آن شهزاده خیر الملل دوش ختم المرسلین نعم الجمل

سرخ رو عشق غیور از خون او شوخی این مصرع از مضمون او

در میان امت کیوان جناب همچو حرف قل هو الله در کتاب

موسی و فرعون و شبیر و یزید این دو قوت از حیات آید پدید

زنده حق از قوت شبیری است باطل آخر داغ حسرت میری است

۱- (۱) لاهوری، اقبال، کلیات اشعار، مقدمه.

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت حریت را زهر اندر کام ریخت

خاست آن سر جلوه خیر الامم چون سحاب قبله باران در قدم

بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه ها کارید و رفت

تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد

بهر حق در خاک و خون گردیده است پس بنای لا اله(۱) گردیده است

مدعایش سلطنت بودی اگر خود نکردی با چنین سامان سفر

دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد دوستان او به یزدان هم عدد

سر ابراهیم و اسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود

عزم او چون کوهساران استوار پایدار و تند سیر و کامکار

تیغ بهر عزت دین است و بس مقصد او حفظ آیین است و بس

ماسوی الله را مسلمان بنده نیست پیش فرعونی سرش افکنده نیست

خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ لا چون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشید

نقش الا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت

رمز قرآن از حسین آموختیم زآتش او شعله ها اندوختیم

شوکت شام و فر بغداد رفت سطوت غرناطه هم از یاد رفت

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز

از صبا ای پیک دورافتادگان اشک ما بر خاک پاک او رسان(۲)

جاویدنامه امام حسین

آن شهیدان محبت را امام آبروی هند و چین و روم و شام

نامش از خورشید و مه تابنده تر خاک قبرش از من و تو زنده تر

از نگاه خواجه بدر و حنین فقر سلطان وارث جذب حسین

ص:۸۹

۱- (۱) حقا که بنای لا اله هست حسین (خواجه معین الدین چشتی).

۲- (۲) کلیات اشعار اقبال، ص ۷۴ و ۷۵.

حرف و صوتم خام و فکرم نا تمام کی توان گفتن حدیث آن مقام

نوریان از جلوه های او بصیر زنده و دانا و گویا و خبیر

قصری از فیروزه دیوار و درش آسمان نیل گون اندر برش(۱)

***

وان دگر مولای ابرار جهان قوت بازوی احرار جهان

در نوای زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین

***

تا حسینی شاخ تو بار آورد موسم پیشین به گلزار آورد...

***

بر سر کفر و دین فشان، رحمت عام خویش را بند نقاب برگشا، ماه تمام خویش را

ریگ عراق منتظر، کشت حجاز تشنه کام خون حسین بازده، کوفه و شام خویش را...(۲)

۱۶- مولوی عبداله عیشی (۱۳۰۰-۱۳۷۳ ق)

اشاره

مولوی عبدالله فرزند محمد شفیع قندهاری شاعر و نویسنده افغانستانی، تحصیلات خود را در هرات به پایان برد. در فقه و فلسفه دانش وافری داشت. در ۱۳۳۷ ق منشی کنسولگری افغانستان در تاشکند شد و پس از چهار سال به میهن خود بازگشت. سفری به مکه رفت و همان جا درگذشت. باقیات و صالحات؛ مشاهیر اولیای لاهور؛ دعای مستجاب در ادعیه و اوراد؛ باغچه عیش؛ نخلستان گلستان و شیرین مجلس به زبان پشتو مجموعه ای در سه بخش به نام های شورشکده؛ حجت؛ میکده محبت؛ نگارستان میکده؛ مجموعه غزلیات؛ رباعیات؛ قطعات و مخمسات است. این ابیات منسوب به اوست(۳):

۱- (۱) همان، ص ۳۹۶.

۲- (۲) همان، ۱۰۴-۱۱۸.

۳- (۳) ادب فارسی در افغانستان، ص ۷۲۶.

ولوله جنون

باز هم جنون ولوله انگیز پر سر است خاطر ز بار غصه و محنت مکدّر است

چون در مصیبت شهدا دیده ام تر است خرم ولی که منبع او حوض کوثر است

کوثر کجا زدیده خونبار بهتر است چون کربلا که خوابگه شاه نینواست

بر آسمان اگر ز شرف سر کند سزاست گر سجده گاه جن و بشر خوانمش رواست

نام حسین و کرب وبلا هر دو دلرباست نام علی اکبر او دلرباتر است

در عین بیخودی که نسیم صبا وزید چشمم مگر دریچه جنت گشاده دید

از بس شمیم عنبر سارا همی وزید رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید

دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است(۱)

۱۷- اختر طوسی (۱۲۶۸-۱۳۳۳ ق)

اشاره

از این شاعر شرح حالی در دست نیست، ولی از وی اشعار زیادی به یادگار مانده است که در ذیل نمونه هایی از آن را می خوانیم:

در مصیبت اباعبدالله

ایا شهی که تو را در زمین کرب وبلا سپاه کوفی و شامی ز راه جور و جفا

به قتل صبر نمودند تشنه کام شهید به ضرب نیزه و شمشیر و سنگ و تیر و عصا

بجز تو را نشنیده است هیچ کس که کسی شود شهید لب تشنه در لب دریا

به غیر شمر که سر از قفا تو را ببرید کس دگر نبریده است سر کسی ز قفا

نمود پیرهنی را برون ز پیکر تو که تار و پود ورا رشته بود خیر نسا

فتاده بود تن نازنین تو عریان به روی خاک سیه تا سه روز در صحرا

چو شد ز نوک سنان عیان سر تو به زیر ابر نهان آفتاب شد ز حیا

۱- (۱) ریاضی هدی، سید محمدحسن، گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۱۱۵.

دو دست از بدنت ساربان به تیغ ستم نمود از پی یک بند زیر جامه جدا

برید به جهالت انگشت بهر خاتم و هیچ نه از رسول خدا شرم کرد و نه ز خدا

ز بعد کشتن تو خون تازه می بارید ز آسمان به زمین تا چهل صباح و مسا

ز اهل بیت تو از جور اشقیا بگذشت ز فرش از زیر عرش بانگ واویلا

بنالد «اختر طوسی» به ماتمت امروز به آن امید که گردی شفیع او فردا

در فخرکردن یزید

حدیثی دارم ای یاران ز شاهنشاه عادل ها که از بشنیدنش دیوانه می گردند عاقل ها

حسین بن علی نوباوه زهرای مرضیه که شمر بی حیا او را یکی باشد ز قاتل ها

شنیدستم که چون در تشت زر دیدش سر انور یزیدبن معاویه سر و سردار جاهل ها

به دو زانو نشست از کبر و گفتا از سرمستی «ألا یا أیها الساقی أدر کأساً وناول ها»

به چوب خیزران آزرده کردش آن لبانی را که آسان بهر یاران شد ازو بسیار مشکل ها

همی گفت ای حسین بن علی دیدی که از قتلت به شادی شد بدل از آل بوسفیان غم دل ها

به پای خویش از این پیش ار سوی ما نامدی اکنون به سر با اهل بیت خویش کردی طی منزل ها

کشیدی سر ز فرمان مر مرا تا عاقبت دیدی به دشت کربلا از یاوران خویش بسمل ها

بنال ای «اختر طوسی» برای آن شه خوبان که نالند اهل ایمان آن عزاداران به محفل ها(۱)

۱- (۱) زندگینامه اختر طوسی در دست نیست؛ اما در دیوان وی «گلزار حسینی» که در کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی وجود دارد، در مدح و مرثیه اهل بیت تا امام رضا علیه السلام اشعاری به چشم می خورد. برخی اختر را شاعر قرن سیزدهم می دانند. «کتابشناسی امام حسین»، نجفقلی حبیبی، مرگ اختر را ۱۳۳۳ ق ذکر کرده است. به نقل از حجازی سید علیرضا، حسین بن علی علیه السلام درآینه شعر، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

دفتر چهارم: شاعران قرن ۱۴ و ۱۵ هجری

۱- کفاش هروی (م ۱۳۲۶ ش)

اشاره

محمـد ناصـر فرزند حاج محمد رضا متولد ۱۳۲۶ ش معروف به کفـاش است. هم زمـان بـا سـفر وی و پـدرش به عراق دوران آوارگی و قیام ملت مسلمان افغانستان آغاز گردید. او شاعر درد دیده و مهاجری پرشکسته بود که مصیبت های بسیار دیده است. وی اشعار زیادی در حوادث ناگوار کشور سرود.(۱) اشعار زیادی در رثای شهدای گلگون کفن کربلا سروده است:

ثنای حسین

بیا که شرح دهم شرح ماجرای حسین سرم فدای کف پای آشنای حسین

دوباره برسرم افتاد باز سودایش که دل بهانه گرفته به کربلای حسین

به هر کجا که بخیزد سخن ز آزادی فراز مجلس آنجاست خوش لوای حسین

کجا سزد که بگویم به مدح وی سخنی که گفت حضرت خاتم منم برای حسین

بهشت و حوری و غلمان ترا برو ای شیخ که بس بود ز جهانی مرا ثنای حسین

ص:۹۳

۱- (۱) دانش نامه ادب فارسی افغانستان، ص ۸۲۳.

به روی پرچم آزادگان بود منقوش شکوه عشق ز یاران با وفای حسین

به زیر بار گنه جان اگر دهد کفاش چه غم که بر دل او هست نقش پای حسین(۱)

۲- علامه بلخی (۱۲۹۵-۱۳۴۷ ش)

اشاره

علامه سید اسماعیل بلخی به سال ۱۲۹۵ شمسی در قریه سرپل بلخاب از توابع ولایت سرپل جوزجان زاده شد. سال ۱۳۰۷ شمسی با پدرش به ایران آمد. ۷ سال در حوزه علمیه مشهد مقدس تحصیل کرد و سال ۱۳۱۴ به افغانستان برگشت. وی به جرم کودتا در سال ۱۳۳۰ برضد دولت، ۱۴ سال در زندان کابل به سر برد. پس از آزادی در سال ۱۳۴۶ به ایران و عراق و حجاز سفر کرد. ۲۳ تیر ۱۳۴۷ در بیمارستان علی آباد کابل به شکل مشکوکی درگذشت.

از بلخی به ادعای نزدیکانش حدود ۷۵ هزار بیت(۲) به یادگار مانده است. درباره حادثه کربلا اشعاری دارد که از آن میان قصیده آزادی وی را می خوانیم:

رهبر آزادی

در دشت عراق آمد چون رهبر آزادی آزاد توان بردن ره در بر آزادی

با رمز تبسم فاش می گفت به هر گامی امضای من از خون است بر دفتر آزادی

زور است گلوی من از خنجرت ای گردون! برّم رگ استبداد، با حنجر آزادی

آری چه عجب درسی است با عزم توان افکند در کاخ فلک یک نفس کر و فر آزادی

عباس نجات شرع از لطفه طوفان داد در شط فرات افکند چون لنگرآزادی

اکبر دم جان دادن گفتا به پدر خوش باش سیراب شدم مستم از ساغر آزادی

غوغا زجهان برخاست آن دم که صدا آمد عنقا زحرم بگشود بال و پر آزادی

۱- (۱) هروی، کفاش، دیوان کفاش، ص ۶۹.

۲- (۲) رک: سفیر آزادی و اندیشه سیاسی علامه، به قلم نگارنده (خطی) نقدها و سوالاتی در برخی موضوعات مطرح شده ازجمله درباره ۷۵ هزار بیت او.

با جوهر استعداد بر نور قدم مظهر شش ماهه علی اصغر آن گوهر آزادی

شه بر سر دوشش برد تا محفل حق یعنی اصغر تو بگو تکبیر بر منبر آزادی

القصه از آن آزاد هر لحظه در آن وادی اسپند جگر می سوخت در مجمر آزادی

آزادی مطلق گشت آن گاه که زینب دید افتاده تن مجروح از مصدر آزادی

آغشته به خاک و خون چون دید در آن گرما افتاد و بغل بگرفت آن پیکر آزادی

زد بوسه به حلقومش با اشک روان می گفت رفتیم ز پابوست ای مفخر آزادی!

نه جامه تو را در بر نه بر سر من معجر کین هر دو ضرورت نیست در کشور آزادی

عابد به غل و زنجیر ما قید اسیر شمر سهمیه خود بردیم زین محضر آزادی

در کوفه به نوک نی منشور و مدلل گشت خاکستر آزادی زیب سرآزادی

از جوشش خون اوست در آب و گل «بلخی» شور و شر آزادی تا محشر آزادی(۱)

۳- میرمحمدحسن شامل (۱۲۳۹-۱۳۱۹ ق)

اشاره

شامل در محله بالاحصار کابل زاده شد. علوم متداول را همان جا از آخوند محل فرا گرفت. او از میرزاها و قلم به دستان معروف بود. اشعار زیادی از او باقی مانده است. وی سرانجام در سال ۱۳۱۹ بدرود حیات گفت. ابیات ذیل از سروده های اوست:

گریه ایام محرم

اگر خواهی ز ملک دل برآری لشکر غم را بکش چون صبح صادق بی تحمل یک نفس دم را

اگر در دست احسان مرحم دل ها نمی گردی به خلق خود تسلی ده خلق روی عالم را

۱- (۱) بلخی، سید اسماعیل، رک: سفیر آزادی به قلم نگارنده، دیوان بلخی، ص ۴۳۴ و ۴۳۵. متاسفانه در دیوانی که در این اواخر از علامه بلخی چاپ کرده اند به برخی از مصراع ها و واژه ها دست برده شده است؛ ازاین رو، اصالت خود را از دست

داده است. به طور مثال به جای «مدلل گشت» نوشته اند: «داشت» و به جای «نوک قلم»، آورده اند: «نوک قدم».

گناه را خوار مشمارید که از یک ترک اولی ای ز باغ روضه رضوان برون کردند آدم را

اگر در محشر لبت خندان بود چون گل به غفلت مگذران بی گریه ایام محرم را

بیاد از تشنگی های طفلان حسین یادآور ز ابر دیده جاری کن به رخ سیلاب ماتم را

فغان کن از جفای ساربان اهرمن طینت که از کلک سلیمان زمان بگرفت خاتم را

به چشم شاه مظلومان جهان تاریک شد آن دم که از دوش علمدارش بیفکندند پرچم را...(۱)

۴- سردار خوشدل (قرن ۱۴ ق)

اشاره

سردار خوشدل از طایفه محمد زایی ها و نزدیکان امیر حبیب الله خان بود که بر اثر حادثه ای از بینایی محروم شد. هر قدر تلاش کرد، بینایی خود را باز نیافت. وی پس از متوسل شدن به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بینایی خود را باز یافت. این ابیات یادگار اوست:

فلسفه کربلا

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادی و آزادگیست خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است

همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است اگرچه گریه بر آلام قلب تسکین است

ببین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست که درک آن سبب عزّ و جاه و تمکین است

ز خاک مردم آزاده بوی خون آید نشان شیعه و آثار پیروی این است

ز خون سرخ شهیدان کربلا «خوشدل» دهان غنچه و دامان لاله رنگین است(۲)

۵- سید کاظم بلبل (۱۳۲۴-۱۳۳۴ ق)

اشاره

شاعر اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام سید محمد کاظم معروف به

۱- (۱) گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۶۱.

۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۵۱.

بلبل، در رجب ۱۳۳۴ قمری در سنگلاخ دیده به جهان گشود. ۱۲ ساله بود که پدرش سیدگل شاه به وسیله دژخیم زمان (عبدالرحمن) به شهادت رسید. پس از آن، بلبل به ایران سفر کرد و مدت ۱۴ سال در حوزه علمیه مشهد کسب فیض کرد و پنج سال دیگر در نجف تحصیل کرد. سال ۱۳۲۹ به کابل بازگشت و محافل مذهبی دایر کرد. سرانجام پس از عمری تلاش فرهنگی، در ۶۱ سالگی دار فانی را وداع گفت. از وی دیوانی باقی مانده است که به پاره ای از اشعار عاشورایی آن بسنده می شود:

چشم روزگار

... به حال خواهر او چشم روزگار گریست کشید تا به عقب دامن ردای حسین

مخدرات حرم مو کنان و مویه کنان روان شدند سراسیمه از قفای حسین

فغان و آه از آن دم که سرنگون گردید ز پشت زین به زمین قامت رعنای حسین...(۱)

یا عباس

فلک ربوده زقلبم قرار یا عباس زمانه کرده دلم فکار یا عباس

گرفته خاطرم از روزگار یا عباس خمیده سرو قدم زیر بار یا عباس

شهنشاه به نگاهی دل مرا دریاب که رفته ز کف صبرم عنان طاقت و تاب

فتاده کشتی بختم به لجه گرداب به حاجتی که مرا هست از کرم بشتاب...

ثنای حسین

... زبان ناطقه لال است در ثنای حسین مگر ثنای حسین را کند خدای حسین

دمی که بر سر دوش نبی نهاد قدم گذشت از سر عرش افسر کلای حسین

زهی مقام و زهی رفعت و زهی عظمت که گشت بر سر دوش نبی جای حسین

به پادشاهی کونین سر فرو نکند گدای خاک نشین در سرای حسین

۱- (۱) گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۱۵.

به بال علم و عمل مرغ دل کند پرواز اگر دمی بزند بال در هوای حسین

مریض عشق طبیب هزار بیمار است به شرط آنکه بود عاشق لقای حسین...(۱)

۶- طالب قندهاری (م ۱۳۶۵ ق)

اشاره

نامش محمد حسین معروف به طالب است. وی در روستای یگان دند قندهار زاده شد. آموزش های ابتدایی را در مکتب خانه زادگاهش آموخت. سپس در مدرسه دوره امانی در قندهار نام نویسی کرد و دوره مدرسه را با موفقیت به پایان برد. در ۱۴ سالگی با سرودن شعر، ذوق ادبی خود را نشان داد. برای تحصیلات بیشتر راهی کابل شد و در مکتب حکام دوره امانی مشغول تحصیل گردید. از آنجایی که علاقه زیادی به ادبیات داشت، به مطالعه ادبی روی آورده و همنشینی با عالمان و ادیبان را برای بالاـ بردن استعدادش برگزید. وی در سال ۱۳۲۲ به جمع فرهنگی سیاسی گروه ارشاد هرات به رهبری مرحوم سید اسماعیل بلخی پیوست. سال ۱۳۴۲ شمسی از وظایف کارهای دولتی دست کشیده به کارهای آزاد روی آورد. وی در سال ۱۳۴۷ در دارالوکاله جاده پارک زرنگار، مشغول فعالیت شد.

نمونه ای از اشعار او را که قصه خرابه شام را بازگو کرده، می خوانیم:

خرابه شام

در خواب شد رقیه چو در شام غصه بار آمد به خوابش آن سرو خوبان روزگار

بیدار شد گریست که ای عمه فگار وی در میان زلف بدیدم رخ نگار

بر هیئتی که ابر محیط قمر شود ای عمه این مصیبت بسیار تا به کی

زنجیر و تازیانه اشرار تا به کی

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۹۷.

ظلم یزید دون ستمکار تا به کی

آخر بگو که این همه آزار تا به کی

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود

او ضمن بیان حوادث کربلا اشاره به اوضاع نابه سامان وقت کشور دارد:

حامی دین

حامی دین منجی ملت حسین

حافظ ناموس این امت حسین

دوشِ خیرالمرسلین ماوای او

بر سر مهر نبوت پای او

چهار مذهب ریزه خوار خوان او

جبرئیل عقل ابجد خوان او

غیر آن سر حلقه مردان راد

درس ایثار و فداکاری که داد

دید چون سلطان دین سلطان شام

رخ به شیطان کرده بگسسته لجام

کرده آن دنیاخر عقبی فروش

پول بیت المال صرف عیش و نوش

زر که باید خرج راه دین شود

صرف تبلیغ ره آیین شود

***

یورپ و افریقه ایمان آورند

چین و ژاپن رو به قرآن آورند

مشرق و مغرب شود یک کیش و دین

دین حق فرمانروا روی زمین

نوع انسان از سپید و از سیاه

بهر یکدیگر شود پشت و پناه

لیک آن سر حلقه اهل نفاق

ساخته با ساقیان سیم ساق

دین و قرآن را به دور انداخته

با می و ساقی و مطرب ساخته

اهل دین و اهل دانش مستمند

دله و دیوث و لوطی سر بلند

بیوه های زار و طفلان یتیم

خون جگر، مضطر، پریشان، دل دو نیم

***

یاورانش همچو رندان الست

هر یک از جام شهادت گشت مست

لیک او بخشید حیات اسلام را

بر مرادش دور داد ایام را

نی کسی بشنید در گیتی نه دید

یک مسلمان نام او عبدالیزید

لیک بهر فخر اندر نشأتین

هست در هر عصرصد عبدالحسین(۱)

ص:۹۹

۱- قندهاری، طالب حسین، کربلا، ص ۱۲-۱۵.

دفتر پنجم: شاعران گمنام و معاصر افغانستان

۱- مخلص (؟)

اشاره

میرزا محمـد یعقوب معروف به مخلص از شـاعران کشور، در شـهر کابل به دنیا آمـد و در عصـر عبـدالرحمن خان می زیست. برای فراگیری علوم متـداول به شـهر کابل بازگشت. وی مدتی به دربار راه یافت. او قصـیده های زیادی سـروده است. در ذیل یکی از قصیده هایش را می خوانیم:

سودای حسین

باز سودای حسین بر دل دیوانه فتاد نیست دیوانه بسی عاقل و فرزانه فتاد

هر دلی را که نباشد غم سودای حسین اوست بیگانه ز حق غافل و دیوانه فتاد

خواستم شرح دهم قصه جانسوز حسین آتشم در قلم و نامه و کاشانه فتاد

پشت امید حسین از غم عباس شکست تا که از تیغ جفا دست وی از شانه فتاد

ای فلک چند به پا باشی و گردی شب و روز پای عابد نشنیدی که به ذولانه(۱) فتاد

بسته کردند زنان را همه در یک رسنی چوب یک رشته تسبیح که صد دانه فتاد

۱- (۲) همان زنجیر یا سلسله ای است که به پای زندانیان می بندند.

سه کس آن شب که رسیدند اسیران در شام خواب ناکرده و در فکر جداگانه فتاد

اول از شادی بسیار نخوابید یزید همه شب در پی آلایش و سامانه فتاد

شمر در فکرزر و جایزه هم خواب نکرد جام می در لب و در گردش پیمانه فتاد(۱)

۲- ملا آقا بابای نقاش (؟)

اشاره

به لب آب فرات و لب عطشان عجب است سر ببرّیده به نی خواندن قرآن عجب است

مرگ عباس که پشت شه مظلوم شکست به خدا طاقت کلثوم پریشان عجب است

شیرخواری ز عطش گریه کند نیست عجب پس خموش کردنش از ناوک پیکان عجب است

از وداع شه مظلوم دل سنگ گداخت نگه اندر عقب و رو سوی میدان عجب است

برنمی داشت سکینه ز پدر دست بلی دست برداشتن ای جان من از جان عجب است

غارت خیمه گه و وحشت طفلان حسین هر طرف رفتن زینب پی طفلان عجب است

خوش همی گفت سرگشته داماد عروس غازه بر روی من از خون عزیزان عجب است

تن بیمار غل جامعه بسیار شگفت وانگه رنج سفر و ناقه عریان عجب است

طفل خردی زشکایت بر زینب می گفت پای پر آبله و خار مغیلان عجب است

«اکرم الضیف» مگر خولی بی دین نشنید مطبخ و خاک تنور و سر مهمان عجب است

عشق شاه شهدا و خوف اعدا نقاش؟ کین دو تا جمع نقیض است به یزدان عجب است(۲)

ولوله جنون

بازهم جنون ولوله انگیز بر سر است خاطر ز بار غصه و محنت مکدر است

چون در مصیبت شهدا دیده ام تر است خرم ولی که منبع او حوض کوثر است

کوثر کجا ز دیده خونبار بهتر است چون کربلا که خوابگه شاه نینواست

بر آسمان اگر ز شرف سر کند سزاست گر سجده گاه جن و بشر خوانمش رواست

نام حسین و کرب وبلا هر دو دلرباست نام علی اکبر او دلرباتر است

ص:۱۰۲

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲- (۲) گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۱۹۰.

در عین بیخودی که نسیم صبا درید چشمم مگر دریچه جنت گشاده دید

از بس شمیم عنبر سارا همی وزید رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید

دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است(۱)

۳- علی عسکر (؟)

دیوان حق

آفتاب از بهر او برگشت از مغرب دوبار ورنه عادت چرخ را برگشتن از خاور نبود

شصت و سه سال عمر کرد و خورده هفده من ز جو این قناعت طاقت حد بشر یکسر نبود

پنجه بر دروازه خیبر فشرد از غضب جز یدالله ممکن کسی را کندن آن در نبود

کرده ای بعد از حیاتت مره بن قیس را از اشاره بر دو شق آن کمتر از خنجر نبود

دادخواهی آمدم ای حجت دیوان حق صبرم از دل طاقتم دیگر در این دفتر نبود

شمر بی دین بی حیا شرم از خدا هرگز نکرد قتل آن ملعون] دغا [از مره هم کمتر نبود

جسم پاکی را که می پرورد پیغمبر به دوش لایق تیر و سنان و نیزه و خنجر نبود

عابد بیمار را با شصت و شش زن او نسبت خیمه را آتش نزد این آتش آذر نبود

قوم ماتم دار را بر قتلگاه بردن ز ظلم ظالمی ظالم تر از شمر ستم گستر نبود

آه از آن ساعت که زینب گفت با نعش حسین کای برادر کور گردم پیکرت بی سر نبود

ای سلیمان صفت و وی نفس ختم المرسلین گوئیا انگشت تو مقدار انگشتر نبود

سوزم از داغ اسیری یا که از داغ تو من آتشی سوزانتر از داغ علی اکبر نبود

ای برادر طفلکانت می برند در شهر شام ما اسیران هر طرف گشتیم علی اصغر نبود

بی پدر سه ساله طفلت را نگر سیلی از شتر انداختن این ظلم از آن بدتر نبود

کس ندیده آتش سوزان به جز شاه شهید آتش سوزان تر از داغ علی اکبر نبود

یا حسین روحی فدا ای خضر جان نشتأتین قصه پر غصه ات تاب علی عسکر نبود(۲)

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۳.

۴- میرزا محمد قاسم شقایق (؟)

دو ماه عزا

محرم و صفر ای دوستان دو ماه عزاست چرا که ماتم سبطین سید دو سراست

بنال گه به حسین و گهی برای حسن که هر دو سرو برومند گلشن طه است

یکی مثال خلیل و یکیست همچو ذبیح یکی مثال مسیحا و آن یکی یحیی است

تفاوت هیچ ندارند هر دو شهزاده به رتبه هر دو گهر گوشوار عرش خداست

حسین به رتبه بود پنجمینِ آل کساء به حق حق که حسن چارمین آل عباست

حسین اگر به محرم شهید خنجر شد حسن به ماه صفر زهرنوش جام بلاست

ز قحط آب، حسین، زیر تیغ می نالید ولی از آب، حسن را فغان و شور نواست

حسین وقت شهادت چو تیرباران شد حسن ز بعد شهادت نشان تیر جفاست

به مرگ حسن اگر قامت حسین خم شد حسن به ماتم قاسم دو چشم خونِ بلاست(۱)

۵- صغیر (؟)

کعبه از کرب وبلا کسب شرف می کند

یا حسین ای که شهید از ستم قوم دغایی ای که هم شیر خدا هم پسر شیر خدایی

هم تو پرورده دوش علی و دامن زهرا هم تو زینت ده آغوش رسول دو سرایی

سجده بر خاک سر کوی تو آرند خلایق جان فدای تو که هم قبله و هم قبله نمایی

به خدا هم تو خلیلی به خدا هم تو ذبیحی به خدا هم تو حرم هم تو صفا هم تو منایی

کعبه از کرب وبلا کسب شرف می کند الحق تا تو آسوده به دارالشرف کرب وبلایی

چه عجب دیده گر از اکبر و عباس نپوشی که به قربان شدن کودک شش ماهه رضایی

با لب تشنه بریدند سر از جسم شریفت با وجودی که تو هم خضر و تو هم آب بقایی

سوخت داغت جگر آدمی و جنّ و ملک مایه درد و غم خلق زمین اهل سمایی

ما به یاد تو نباشیم چگونه که ز شفقت زیر خنجر دم آخر تو به فکر غم مایی

روز و شب ناله و آه تو بلند است «صغیرا» مرحبا بلبل خوش نغمه بستان عزایی(۲)

ص:۱۰۴

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۶۷.

۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.

۶- طاهر (؟)

سرمنزل عشق

این حسین کیست که خوش کرب وبلایی دارد این چه شاهی است که هر گونه گدایی دارد

نونهالان سهی سرو به گلزار وفا در ره عشق از او نشو و نمایی دارد

بهر اطفال جگر سوخته عباس رشید در میان شهدا دست جدایی دارد

قامت قاسم داماد به خون گشته خضاب نو عروسش به پس پرده عزایی دارد

به گلوی نازك اصغر زدند ناوك تیر هر دم از سوز جگر ناله و آهی دارد

در ره دوست نگه کن که به سرمنزل عشق جان فدا اکبر فرخنده لقایی دارد

زینب غمزده در گوشه ویرانه شام اندر آن منزل غم مسکن و جایی دارد

طاهر از نظم تو در ماتم اولاد بتول عجب هنگامه جانسوز به پایی دارد(۱)

۷- شباب (؟)

ارکان ایمان

گر آن تشنه لب کشته عطشان نمی شد قوی هرگز ارکان ایمان نمی شد

به دین خدا می شدی تنگ میدان اگر شاه دین سوی میدان نمی شد

ز راه خدا بازمی ماندند همه کس به راه خدا او چو قربان نمی شد

به مرگ دیانت شدی کفر خندان به قتلش اگر دیده گریان نمی شد

جهانیش مهمان احسان نبودی به خولی سرش تا که مهمان نمی شد

سرش گر نمی خواندی آیات قرآن به کس کشف اسرار قرآن نمی شد

کجا کاخ دین حق آباد گشتی گرش خانمان جا به ویران نمی شد

محك شد حسین ار نه تا صبح محشر غش کفر هرگز نمایان نمی شد

ز دوزخ امید نجاتش نبودی «شباب» ار حسین را ثنا خوان نمی شد(۲)

۱- (۱) همان، ج ۱، ۱۰۵.

۲- (۲) مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی، ص ۶۰۰.

۸- تابع (؟)

علمدار حسین

در خون تپیده علمدار با علم برپا شده ز هر طرف شور رستخیز

بر نوک نیزه رفت سر اکبر جوان بر هر طرف ز کاکل او گشته مشک بیز

لیلا دریده پیرهن صبر در بدن از پی سکینه سینه زنان دل به جست وخیز

زینب سر برهنه به پشت شتر سوار عابد پیاده زیر جلو دیده اشک ریز

رأس حسین به نیزه خولی چو آفتاب اشک از دو چشم اهل حرم گشته موج خیز

اعدا گرفته دور اسیران ز چار سو نه تاب استقامت و نه طاقت گریز...(۱)

۹- مولانا محمد اسدالله نصرت اندخویی (؟)

ظلم یزید

ای دیده خون بریز که ایام ماتم است یعنی که روز دهم ماه محرم است

روزی که از ستمگری چرخ نابکار در جای اشک، گریه کنم خون، همی کم است

در خاک و خون فتاد به میدان کربلا ای وای! این چه ظلم و فشار دمادم است

آن سر که بود تکیه گهش سینه رسول دور از بدن به پیش سگان جهنم است

قوم یزید بر لبشان ساغر طرب آل رسول در دلشان بار صد غم است

ظلم یزید را چو دلم یاد می کند بی اختیار ناله و فریاد می کند

در حیرتم که این همه بیداد و کین چرا؟ بنمود چرخ مهر امامان دین چرا؟

آن سینه ای که مهبط فیض اله بود بالای او بر آمده شمر لعین چرا؟

ای شیر حق خلیفه مطلق چراغ دین نازم به نام پاک تو ای حجت خدا!

آن دم کجا شدی که جگرگوشه ات را کردند آن سگان جهنم به زیر پا

با زور پنجه که خدا داده بوده ات یک ره نظر چرا نفکندی به کربلا؟

ص:۱۰۶

۱- (۱) گنجینه مرثیه سرایان افغانستان، ج ۱، ص ۳۹.

سرهای آن گروه شقاوت پیشه را با تیغ بی دریغ نکردی ز تن جدا؟

آری! در آنچه حکم قضا و قدر بود با هیچ بنده چاره نباشد به جز رضا

ظلم یزید را چو دلم یاد می کند بی اختیار ناله و فریاد می کند

لعنت بر آن یزید که بیم از خدا نکرد از روح پرفتوح پیمبر حیا نکرد

لعنت بر آن که پیرو آن نابکار شد امید از شفاعت روز جزا نکرد

لعنت بر آن که مانع نهر فرات شد با قطره آب رسم مروت به جا نکرد

صد بار برتر ز کفار این گروه کافر گهی به حق کسی این جفا نکرد

ظلم یزید را چو دلم یاد می کند بی اختیار ناله و فریاد می کند

۱۰- عبداله خادم هروی (؟)

اشاره

وی از شاعران جوان و سخن سنج حنفی مذهب هرات است. او در مدح و منقبت آل علی علیهم السلام مرثیه هایی دارد:

افکار حسین

چرخ گردون باز دارد ناله زار حسین چون بود ماه محرم ماه ایثار حسین

سر فرود نارد هرگز با یزید نابکار زانکه بود از ظالم و اهل ستم عار حسین

شد علم بردار دین حق و سالار سپاه الگوی آزادگان گردید پیکار حسین

تا که بر شمشیر شد پیروز خون در کربلا این شهامت بود ارث از باب کردار حسین

العطش می گفت هر دم بر لب آب فرات شد نشان تیر حلق طفل بیمار حسین

تشنه لب شمر لعین او را سر از پیکر برید مرگ هر دم باد بر اعدای غدار حسین

تا که دشمن آن سر اقدس به نوک نیزه کرد بود نورانی در آن دم رنگ گلنار حسین

قطره های خون پاک او و یارانش همی لاله ها رویید و می روید ز گلزار حسین

عهد بشکستند اهل کوفه با آن شهسوار از ازل این گونه بوده امر دادار حسین

مرگ صدره بهتر است از سلطه ارباب زور این شعار نغز می باشد ز گفتار حسین

ص:۱۰۷

مسلمین را اینچنین درس شهادت داد و رفت تا ابد بادا همانا گرم بازار حسین

«خادم» هر کس ادعای دین و آزادی کند پیروی باید کند از راه و رفتار حسین(۱)

۱۱- بیانی (؟)

اشاره

استاد خادم حسین بیانی، شاعر دردمندی است که شعرهای فراوانی سروده است. بیانی به سال ۱۳۰۵ در بهسود از ولایت میدان وردک به دنیا آمد. وی سال ها در حوزه های علمیه بهسود و کابل تحصیل و تدریس کرده است. از سال ۱۳۵۸ به ایران مهاجرت کرد. وی هم اکنون در حوزه علمیه قم است. اینک نمونه ای از اشعار وی را می خوانیم.

دلبر آزادی

ای باد صبا برگو بر دلبر آزادی با یار نکو روی سیمین بر آزادی

افسرده شده جانم از لطف نوایی بخش از نغمه جان سوز خنیاگر آزادی

صد رنج شود آسان اندر نظر عاشق در منظر محبوب و در محور آزادی

اندر شب عاشورا زینب به برادر گفت کای در دو جهان ما را تو سرور آزادی

من با سر بی معجر تو با سر بی پیکر در کوی وفا باشیم از عنبر آزادی

افسوس که عباسم بی دست فتد بر خاک عنقای حرم گردد بی شهپر آزادی

در صحنه عاشورا بی برگ و نوا گردیم تا نخل بشر گردید برگ و بر آزادی

بر حلق علی اصغر چون تیر سه پر بنشست زیبنده به فرقش شد تاج سر آزادی(۲)

ص:۱۰۸

۱- (۱) خادم، عبداله، دیوان عبداله، خادم هروی، ص ۵۰ و ۵۱.

۲- (۲) وی این اشعار را از قصیده آزادی علامه بلخی اقتباس کرده است.

کتابنامه

۱. ابن یمین فریومدی، دیوان اشعار، حسینعلی باستانی راد، انتشارات سنائی، [بی تا]

۲. اخسیکتی، دیوان اثیرالدین، همایون فرج، کتابفروشی رودکی، چاپ اول، ۱۳۳۷.

۳. آذر، امیراسماعیل، میراث عشق، جامع شعر عاشورا، انتشارات پیک علوم چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴. افشار، طرزی، دیوان، انتشارات ادبیه، تهران، ۱۳۷۳.

۵. اقبال لاهوری، کلیات دیوان اقبال لاهوری.

۶. امامی هروی، دیوان ملک الشعرا (رضی الدین عبداله بن محمد بن ابی بکر عثمان) همایون شهیدی، سازمان چاپ و انتشارات علی اکبرعلمی، ۱۳۴۳.

۷. انوری، دیوان، مدرس رضوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.

۸. انوشه، حسن، دانش نامه ادب فارسی، ادب فارسی در افغانستان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

۹. بخارایی، خیالی، دیوان، عزیز دولت آبادی، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۲.

۱۰. بختیاری، مریم، با کاروان شعر عاشورا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۱. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، سپهر، ۱۳۶۲.

۱۲. بلخی، دیوان حکیم عنصری، [بی نا]، [بی تا].

۱۳. بلخی، علامه سید اسماعیل، رهبر آزادی، بنیاد فرهنگی دهکده جهانی، ۱۳۸۷.

۱۴. بهاء الدین محمد بلخی، مولوی دیگر، کتابخانه ابن سینا، بهار ۱۳۶۳.

۱۵. ترمذی، صابر، دیوان ادیب، محمد علی ناصح، موسسه مطبوعاتی عالی علمی [بی تا].

۱۶. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپخانه تک، ۱۳۷۸.

۱۷. جامی، دیوان، میراث مکتوب، نشر مطالعات ایرانی، ۱۳۷۸.

۱۸. جبلی، عبدالواسع، دیوان، به اهتمام ذبیح اله صفا، امیر کبیر، تهران چا ۳، ۱۳۶۱.

۱۹. جعفریان، رسول، دنباله جستجو در تاریخ تشیع در ایران، انصاریان، ۱۳۷۴.

۲۰. جنّاتی حسین، فلسفه قیام سیدالشهدا علیه السلام، چاپ قدس، ۱۳۷۰.

۲۱. جودی، کلیات جودی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۴.

۲۲. حافظی، محسن، مجموعه شرار آتش دل، انتشارات سلسله، ۱۳۸۳.

۲۳. حافظی، محسن، مجموعه شعر داغستان عطش، انتشارات علامه، پائیز، ۱۳۸۱.

۲۴. حجازی، سید علی رضا، حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر از آغاز تا پایان قرن ۱۳ قمری، پائیز ۱۳۶۹.

۲۵. خادم، عبدالله، نمونه اشعار، چاپ پاکستان، ۱۳۸۰.

۲۶. خزانه دارلو، محمد علی، منظومه های فارسی، انتشارات روزنه، زمستان، ۱۳۷۵.

۲۷. خسرونامه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ زوار، تهران،] بی تا [

۲۸. خواجه عبدالله انصاری، رحیم فضلی، انتشارات مجرد، چاپ ۳، ۱۳۸۲.

۲۹. خوسفی، دیوان محمد بن حسام.

۳۰. دائره المعارف (افغانستان)، مطبعه دولتی کابل،.

۳۱. درخشان، مهدی، اشعار حکیم کسایی مروزی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

۳۲. دره صوفی، شاکر، دیوان خطی.

۳۳. رامی، شرف الدین محمدبن حسن، انیس العشاق، رساله بدایع الصناعی اشعار و غزلیات و... به اهتمام محسن کیانی،

انتشارات روزنه، ۱۳۷۶.

۳۴. رستاخیز، سید عباس، منتخب الاشعار فی مناقب الأبرار، نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۳۵. رومی، احمد، دقایق الطریق، باهتمام محسن کیانی، روزنه، ۱۳۷۸.

۳۶. رونی، دیوان ابوالفرج، مهدوی دامغانی، کتابفروشی باستان مشهد، دی ماه ۱۳۴۷.

۳۷. ریاضی هدی، سید محمد حسن، گنجینه مرثیه سرایان افغانستان ۱، سازمان فرهنگ و ارتباطات، تهران، [بی تا].

ص:۱۱۰

۳۸. ریاضی، حشمت الله، از رابعه تا پروین، چاپ غزال، ۱۳۸۰.

۳۹. سعیدی جرغی، احمد، جایگاه اهل بیت علیهم السلام در افغانستان، وحدت مشهد، ۱۳۸۶.

۴۰. سمرقندی سوزنی، دیوان، امیرکبیر، ۱۳۳۸ ج ۲ ص ۹۵۸ غزل ۲۰۷۶.

۴۱. سمیعی، کیوان، تحقیقات ادبی، کتابفروشی زوار، چاپ، ۱۳۶۱.

۴۲. سنائی غزنوی، حدیقه الحقیقه وشریعه العراقیه، با مقدمه و تصحیح محمد روشن، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۷.

۴۳. سنائی غزنوی، گزیده اشعار، محمد حسین نهضت، انتشارات بیهقی بلخ، میزان، ۱۳۵۶.

۴۴. سنائی، دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنائی غزنوی، به اهتمام، مدرس رضوی.

۴۵. شعار، دکتر جعفر، گزیده اشعار ناصر خسرو، انتشارات علمی

۴۶. صفا، دکتر ذبیح الله، دیوان سیف فرغانی (ج ۱)، انتشارات دانشگاه تهران، فروردین، ۱۳۴۴ و چاپ ۱۳۶۴.

۴۷. صفا، ذبیح الله، گنج سخن، شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان، نشر ابن سینا، تهران، اسفند، ۱۳۳۹.

۴۸. غزنوی، اسود، دیوان، به اهتمام عبدالواحد مسعودی، چاپخانه بهار، ۱۳۸۱.

۴۹. غزنوی، سنایی، حدیقه الحقیقه، مدرس رضوی، دانشگاه تهران، بهمن، ۱۳۵۹.

۵۰. فاریابی، ظهیر، دیوان، هاشم رضا، انتشارات کاوه [بی تا].

۵۱. فضولی، دیوان فارسی فضولی، به اهتمام حسبیه مازی اوغلو، دبیرخانه کنگره بزرگداشت حکیم محمد فضولی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

۵۲. قبادیانی بلخی، ناصر خسرو، دیوان، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳.

۵۳. قبادیانی بلخی، ناصر خسرو، دیوان، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳.

۵۴. قندهاری، محمد حسین، کربلا، چاپ امیرالمومنین [بی نا]، [بی تا].

۵۵. کریمی نژاد، محمد، نغمه بلبلان عجم، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۵۶. کزازی، میرجلال الدین، رخسار صبح، کتاب ماد، چاپ سوم، ۱۳۷۴.

۵۷. گ – ل – تیگو، پارسی سرایان کشمیر، انجمن ایران و هند، تهران، ۱۳۴۲.

۵۸. گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره های فارسی (۱ و ۲)، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

۵۹. گیسو دراز چشتی، سیدمحمدحسین، دیوان صدرالدین ابوالفتح، حیدرآباد دکن، وال ۱۳۶۰.

۶۰. مجموعه شعر داغ تشنگی، کنگره بین المللی امام ره، موسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۴.

۶۱. مدرسی، محمد تقی، دیوان سید حسن غزنوی، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲.

۶۲. مرتضوی، سید علی، اهل بیت علیهم السلام درآینه اشعار فارسی افغانستان در دو قرن اخیر، (پایان نامه) جامعه المصطفی العالمیه صلی الله علیه و آله، آبان، ۱۳۸۶.

۶۳. مردانی، نصر الله، ستیغ سخن، معرفی کوتاهی از حدود دو هزار شاعر...، چاپ سمت، ۱۳۷۱.

۶۴. مسعود سعد سلمان، دیوان، رشید یاسمی، کتابفروشی ادب، تیرماه، ۱۳۱۸.

۶۵. مشفق، عباس کاشانی، تجلی عشق در حماسه عاشورا، محمود شاهرخی، انتشارات اسوه، زمستان ۱۳۸۷.

۶۶. مصفا، مظاهر، دیوان نظیری نیشابوری، امیرکبیر و زوار، خرداد، ۱۳۴۰.

۶۷. مولوی بلخی، کلیات دیوان شمس (مطابق نسخه تصحیح شده استاد بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات بهزاد چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. میرزا معتمد الدوله، قمقام زخار، انشارات کتابچی، ۱۳۷۹.

۶۹. میرزا ملا احمد، یاد یار مهربان از وار رودان تا هند، انتشارات طوس، ۱۳۸۰.

۷۰. ناصر خسرو، دیوان، با مقدمه سید حسن تقی زاده، نشر آزاد مهر، ۱۳۸۱.

۷۱. نجیب مایل هروی، مجموعه رسائل فارسی (دفتر پنجم، آستان قدس رضوی) ۱۳۸۸.

۷۲. نیشابوری، عطار، الهی نامه، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۱.

۷۳. الهامی، داوود، امامان اهل بیت علیهم السلام، مکتب اسلام، ۱۳۷۷.

۷۴. هدایت، رضا قلی خان، تذکره ریاض العارفین [بی نا]، [بی تا].

۷۵. هروی، میر حسین، طرب المجالس، سید علی رضا مجتهد زاده، دانشگاه مشهد، [بی تا].

۷۶. هروی، ناصر، دیوان کفاش، فیروزیان مشهد، ۱۳۷.

۷۷. هلالی جغتانی، دیوان، به اهتمام سید نفیسی، کتابخانه سنائی، تهران ۱۳۷۷.

۷۸. واصل، دیوان واصل کابلی.

۷۹. وزارت فرهنگ و اطلاعات، تجلی عشق در ادب فارسی، ۱۳۷۱.

۸۰. وصال نورانی، مصیبت نامه عطار، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۴۹.

۸۱. وطواط، کتاب بلخی، حدایق السحر فی دقایق الشعر، رشید الدین محمد عمری، عباس اقبال آشتیانی، کتابخانه طهوری و سنائی، بهمن، ۱۳۶۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹